

اختیارات رهبری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی

با نگرشی تطبیقی به اختیارات رهبران در نظام‌های سیاسی لیبرال

دکتر سید محسن شیخ‌الاسلامی^۱

سیاست تطبیقی در دوران معاصر بخشی از مباحث مهم حوزه علوم سیاسی است که در آن ساختارهای عینی نظام‌های سیاسی با هم مقایسه می‌شوند. از آنجایی که در سیاست تطبیقی، گفتمان رسمی و متون غالب دانشگاهی، گفتمان نظام‌های سیاسی غرب است به ندرت بحث به حوزه نظام‌های سیاسی غیر غربی کشیده می‌شود. بی‌تردید نظام جمهوری اسلامی ایران از جمله نظام‌هایی است که در ساختار حقوق اساسی، در رده نظام‌های سیاسی غربی جای نمی‌گیرد و خود نظام بی‌بدیلی در حوزه علم سیاست می‌باشد.

مقایسه نهادهای حقوق اساسی نظام جمهوری اسلامی با نظام‌های غربی یکی از مباحث مهمی است که متأسفانه جای آن در مطالعات کلاسیک علوم سیاسی و تاریخ نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی در ایران خالی

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

است. مقاله حاضر به صورت اجمالی فتح بابی است برای پرداختن هر چه بیشتر به این بحث مهم. یکی از راه‌های شناخت نقاط قوت و ضعف نظام جمهوری اسلامی ایران از جنبه ساختارهای قانونی، حقوقی و سیاسی پرداختن جدی و علمی به چنین مباحثی می‌باشد. نویسنده محقق این مقاله با نگاهی اجمالی به حدود اختیارات رهبری در جمهوری اسلامی ایران و نظام‌های سیاسی امریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان چشم‌انداز مناسبی برای شناخت علمی پایه‌های نظری جمهوری اسلامی فراهم می‌سازد. به امید اهتمام هر چه بیشتر دانش‌پژوهان به این‌گونه مباحث.



◆ مقدمه

نظریه رهبری دینی و ولایت فقیه دستاورد اندیشه سیاسی مکتب شیعه است. این نظریه را فقها و عالمان شیعی - از زمان غیبت امام معصوم (عج) کم و بیش مطرح کرده و تا عصر حاضر با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی همچنان عرضه نموده و به اشکال متفاوت به آن پرداخته‌اند. نظریه ولایت فقیه به عده‌ای از عالمان دینی اختصاص ندارد بلکه قاطبه علما و فقهای شیعه بر این باورند که تصدی امور عامه مسلمانان و تصرف در امور مربوط به معصومین در حوزه‌های اجتماعی، دینی و سیاسی اداره مسلمین به اذن امام معصوم (عج) نیاز دارد. صلاحیت صدور فتوا، اخذ سهمین (اعم از خمس و زکات) و تصدی امور حسبیه، ولایت تصرف، ولایت قضا و... بدون اذن امام معصوم (عج) یا نیابت عام از آن امام (عج) امکان‌پذیر نیست. بنابراین مسأله ولایت در دوران غیبت از مباحث زنده دنیای اسلام به خصوص تشیع محسوب می‌شود و تا حدودی تأثیرات خود را در اندیشه‌های حکومتی شیعه نیز گذاشته است. باب فی العمل مع السلطان در فقه که نسبت نزدیکی با حوزه سیاست دارد از مباحث مهمی است.

این مبحث از قرن چهارم و پنجم هـ ق از جانب شیخ مفید و سید مرتضی مطرح شد و در

قرن‌های بعد این دیدگاه در پاره‌ای از مباحث تحت عنوان ولایت فقها از سوی عالمان دینی همچون ابن ادریس حلی، محقق کرکی، ملا احمد نراقی و علامه محمدحسن نجفی مطرح گردید. در قرن معاصر نیز امام خمینی ولایت فقیه را به شکل مستدل در تألیفات فقهی خود عرضه نمودند. اگر چه ولایت فقیه در قرن‌های گذشته در کلیات جنبه نظری و صرفاً مطالعاتی و در جزئیات به مباحثی چون ولایت در امور حسبیه، ولایت افتاء و غیره در فقه شیعه محدود می‌شد اما با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری حکومت اسلامی در ایران این نظریه کم و بیش به شکل یک نظریه سیاسی به تحقق پیوست و عملاً با گذشت بیش از بیست سال از تأسیس جمهوری اسلامی در قالب نهادهای قانونی موجود در قانون اساسی در اصول پنجم، پنجاه و هفتم، یکصد و نهم، یکصد و دهم و یکصد و یازدهم از بعد حقوقی و سیاسی نهادینه گردید.

اما از آنجا که حدود اختیارات رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دو دهه گذشته سؤالات و شبهاتی را برانگیخته است لازم بود در پژوهشی به این مسأله پرداخته شود و جوانب مختلف آن هر چند مختصر مورد پژوهش و دقت نظر قرار گرفته و با پاره‌ای از نظام‌های سیاسی مبتنی بر قواعد دموکراسی سنجیده شود. امید است این پژوهش اجمالی فتح بابی برای این‌گونه مباحث تلقی شود.

◆ نظریه‌های مربوط به اختیارات حکومت‌ها و حاکمان

از دیرزمان اندیشمندان حقوق و علوم سیاسی حدود اختیارات حاکم و رهبران سیاسی را در اداره حکومت‌ها مطرح کرده بودند. انواع حکومت‌ها، حکومت مطلوب و شرایط رهبران از جمله مهم‌ترین مباحث مطرح شده در میان اندیشمندانی همچون افلاطون و ارسطو تا هابز و هگل بوده است. ولی کم و بیش می‌توان اختیارات حکومت‌ها و حاکمان و رهبران آن را با تکیه بر مشروعیت حکومت‌ها و خاستگاه و چگونگی پیدایش حکومت‌ها و دولت‌ها جستجو کرد.

در این مبحث شایسته است ابتدا به اختیارات حکومت‌ها و حاکمان در اندیشه سیاسی و سپس به اختیارات و صلاحیت‌های حکومت‌ها و رهبران آن در اندیشه سیاسی اسلام پرداخته شود.

◆ نظریه‌های مربوط به اختیارات حکومت‌ها در غرب

اندیشمندان غربی با تقسیم‌بندی مدل‌های حکومت‌ها و مآلاً تقسیم‌بندی و تمایز میان رهبری هر یک از حکومت‌ها برای هر یک از انواع رژیم‌های سیاسی و رهبری آن اختیارات مشخصی

ارائه و تبیین نموده‌اند. از آغاز قرن هجدهم میلادی با اوج‌گیری نهضت‌های آزادی‌خواهانه ضد سلطنتی در غرب خصوصاً در کشورهای انگلستان و فرانسه مسأله محدود نمودن قدرت پادشاهی و حکومت سلطنتی مطرح گردید و بدین ترتیب علاوه بر حکومت پادشاهی مطلقه^۱، حکومت مشروطه سلطنتی و حکومت لیبرال مردمی پدیدار گشت. با اوج‌گیری تحولات اجتماعی - سیاسی در

اطلاق قدرت یا ولایت مطلقه برای امامان معصوم (ع) و نایبان آنها به منزله برخورداری کامل از تمامی اختیارات و قدرتی است که برای پیامبر (ص) متصور بود، نه به منزله قدرت مطلقه فردی برای اعمال حکومت و سلطه بر مردم.

غرب اختیارات بی‌حد و حصر حکومت‌های مطلقه پادشاهی به حکومت‌های مشروطه سلطنتی با اختیارات محدود پادشاه در چارچوب پارلمان‌نسیسم و حاکمیت نمایندگان مردم بر سرنوشت

۱. بدیهی است حکومت سلطنتی مطلقه از لحاظ ساختار، خاستگاه و شرایط رهبری کاملاً متمایز و مغایر با نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه است. با توجه به اینکه کلمه مطلقه در حکومت سلطنتی یعنی آزاد و رها بودن و بدون محدودیت و در ولایت مطلقه یعنی عام و شامل بودن. در مباحث بعدی به خاستگاه، ساختار و شرایط رهبری در نظام ولایت مطلقه فقیه به شکل مبسوط اشاره خواهد شد.

سیاسی - اجتماعی کشورهای دارای نظام پادشاهی مبدل گشت و همچنین حکومت‌های لیبرال - دموکرات به حکومت‌های دموکراتیک با اختیارات قانونی و محدود تبدیل گردید. در این راستا حاکمیت مطلق دولت‌ها و رهبران آن مبدل به حاکمیت نسبی و دوام حاکمیت آنها قلمداد شد. در این چارچوب انواع رهبری حکومت‌ها اعم از رهبری سلطنتی، فاشیستی، حزبی، توتالیتار، طبقه و استبدادی فردی یا گروهی در چارچوب اختیارات وسیع و نامحدود و مطلق حکومت‌ها و رهبران آن قرار گرفت و انواع رهبری حکومت‌ها اعم از رهبری دموکراتیک، لیبرال دموکراتیک، ملی و ناسیونالیستی در چارچوب اختیارات محدود نسبی و غیر مطلق حکومت‌ها و رهبران آن جای گرفت و مطرح گردید. در مقابل، به نسبت محدودیت اختیارات حکومت‌ها و رهبران آن اختیارات مردم و حکومت‌شوندگان وسعت یافت.

۱. نظریه مشروعیت ذاتی رهبران مقتدر

از معروف‌ترین نظریات سیاسی که مدافع اختیارات مطلق و نامحدود رهبران سیاسی است می‌توان به نظریه مشروعیت ذاتی حکومت‌ها اشاره نمود. بر اساس این نظریه، داروینیسیم طبیعی به نوع گسترده‌تر و با حیطه‌ای وسیع‌تر به داروینیسیم اجتماعی تبدیل گردیده و در قلمرو اجتماعی - سیاسی حاکمیت‌های انسانی تسری می‌یابد. مبنای نظری این نظریه بر پایه مشروعیت حکومت مقتدر و زورمدار استوار است. بر این مبنای رهبران سیاسی حکومت‌ها بر سرنوشت سیاسی - اجتماعی مردم تسلط مطلق دارند و سرنوشت طبیعت نیز موافق با تسلط موجودات برتر بر موجودات ضعیف است. مشروعیت یک رهبر سیاسی به محبوبیت وی نزد مردم مرتبط نیست. همچنین وارسته بودن، موصوف بودن به فضایل و کمالات اخلاقی و خردمند و فرزانه بودن رهبران سیاسی در مشروعیت حکومت‌ها بی‌تأثیر است. ملاک و مبنای اصلی مشروعیت میزان اقتدار، تسلط و زورمداری رهبران حکومت‌هاست. رهبران ضعیف شایستگی هدایت و مدیریت حکومت‌ها را ندارند و سعادت انسان‌ها در پیروی از قانون طبیعی

است و قانون طبیعت این قاعده واقع‌گرایانه را اثبات کرده است که موجودات برتر با استفاده از ابزارهای فیزیکی خود از راه غلبه و جنگ موجودات ضعیف‌تر را نابود کرده و بر آنان حاکم شده‌اند. شاید بتوان اذعان کرد که پشتوانه نظری فاشیسم و نازیسم را نظریه مشروعیت رهبران زورمدار و مقتدر تشکیل می‌داده است.^۱

۲. نظریه حاکمیت مطلق پادشاهان

بر مبنای این نظریه، شه‌ریاران و پادشاهان به عنوان حکومت‌کنندگان و رهبران سیاسی حکومت‌ها می‌توانند با استفاده از اقتدار خود بر سرنوشت انسان‌های زیر سلطه خود حاکم باشند. ماکیاولی بر این باور بود که اختیارات رهبران سیاسی محدود نیست. وظیفه مهم حاکمیت، محافظت از کیان نظام سیاسی خویش است و حفظ و صیانت از حکومت و سلطنت بر همه چیز اولویت دارد.^۲ بنابراین یک پادشاه تنها از راه توسل به دنائت و خشونت و ایجاد وحشت است که می‌تواند به حکومت ادامه دهد. این تنها طریقه‌ای است که به زعم او فرمانروایان جهان باید بپیمایند و در غیر این صورت زود باشد که به ورطه فنا گرفتار آیند.^۳ در نظریه ماکیاولی حاکمیت مطلق از آن شه‌ریاران و پادشاهان است و آنها اختیارات مطلق و غیر محدود دارند.

مشروعیت حکام و پادشاهان می‌تواند بر اساس قهر و غلبه باشد - همان‌گونه که در نظریه پیشین ارائه گردید - و می‌تواند بر اساس تفویض اختیارات به پادشاهان از طریق مردم یا گروهی از افراد اعم از صاحبان قدرت و نجبا باشد. به عقیده ژان بدن مردم یا نجبا می‌توانند قدرت حاکم و مستمر و مطلق را به شخص حاکم بدهند و به موجب آن حق خود را از جان و

۱. ر.ک: اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ص ۹۳۳.

۲. ابوالقاسم طاهری، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، تهران، قومس، ۱۳۷۵، ص ۱۵۳ به بعد.

۳. بریان ردهد، اندیشه سیاسی از افلاطون تا تائو، ترجمه مرتضی کاخی و اکبر افسری، تهران، آگاه، ۱۳۷۵،

مال و همه امور کشوری به او واگذارند و وی را مخیر کنند که هر چه اراده می‌کند، کاملاً و مطلقاً انجام دهد^۱ و این قدرت بدون هیچ‌گونه مسئولیت و شرطی به شهریار داده می‌شود.

بنابراین، مشروعیت شهریاران و پادشاهان در اداره حکومت خود و استفاده از اختیارات و صلاحیت‌های مطلق و نامحدود حکومتی می‌تواند بر مبنای اعتماد مردم بر آنان و با مشروعیت نسبی پادشاهان نزد طبقات مرفه و صاحبان علم و ثروت جامعه

نظریه ولایت فقیه اولین بار به صورت جدی در قرن چهارم و پنجم مطرح شد.

باشد. در هر حال بر مبنای این نظریه به غیر از خدای متعال هیچ احدی از شهریار حاکم بالاتر نیست و چون حاکمان بنا بر مشیت الهی بر سر کار می‌آیند تا به عنوان نایبان او بر جماعات مردم حکومت کنند، پس بر ما فرض است که به آنان ارج نهیم و همواره با احترام از ایشان یاد کنیم.^۲ توصیه یاد شده که توسط ژان بدن در توجیه اطاعت از فرامین مطلق شهریار مشروع مطرح گردیده می‌تواند به نوعی نظریه حاکمیت مطلق پادشاهان را تبیین نماید.

۳. نظریه حاکمیت مطلق دولتها

بعضی از اندیشمندان نظریه حاکمیت و اراده مطلق دولتها را در چارچوب نظریه قرارداد اجتماعی یکجانبه یا ایقاع ارائه و تعریف کرده‌اند. بر مبنای نظریه فوق مردم بر اساس توافق و رضایت خود دولتی را اصطلاحاً تأسیس می‌نمایند و اراده فردی بر مبنای رضایت مردم به اراده همگانی مبدل می‌گردد و خود را تسلیم حاکمیت یک فرد یا عده‌ای از افراد می‌نمایند.

۱. و. ت. جونز، *خدایان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۶.

۲. همان.

حکومت تأسیس شده اگر چه مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد ولی ثبات و استمرار آن وابسته به اراده هیأت حاکمه یا حاکم می‌باشد. نظر به اینکه مردم برای دستیابی به صلح و امنیت نسبت به تأسیس دولت یا یک قدرت حاکم اقدام می‌کنند، حکمران یا حکمرانان نیز باید از اختیارات وسیع و نامحدود برای نیل به این اهداف برخوردار باشند. به عقیده توماس هابز حکمران باید قدرت مطلقه و همه‌جانبه‌ای را در اختیار داشته باشد تا بتواند صلح و امنیت را در درون اجتماع برقرار سازد.^۱

در دیدگاه فردریک هگل نیز دولت به مثابه برترین صورت حقیقت و به اصطلاح دولت - همانند خدایی که بر روی زمین وجود دارد - دارای حاکمیتی برتر و اقتدار سیاسی مطلق است. دولت ملی در عقلیت گوهرین خود روح است و بنابراین مطلق بر روی زمین است.^۲ هگل اقتدار مطلق دولت ملی را - که مشروعیت خود را از رضایت و تجمع اراده‌های فردی افراد پیدا می‌کند - از حکومت استبدادی و اقتدار مطلق فرد مستبد متمایز می‌سازد. حکومت مطلقه ارائه شده توسط هگل حکومت پادشاه خودرأی و مستبد نیست که اراده پادشاه جای قانون را بگیرد یا همچون قانون شمار آید بلکه حکومت قانونی و مشروطه است که می‌بایست نزد افراد یک جامعه غایت مطلوب محسوب گردد.^۳

در این نظریه نیز با این عنوان که «قرارداد اجتماعی قراردادی یک‌جانبه از طرف مردم برای تأمین امنیت و عدالت است» اراده و حاکمیت دولت و رهبران سیاسی آن مطلق و نقض‌ناپذیر می‌باشد، زیرا پس از ایجاد حکومت و انتخاب حکمران، رأی و رضایت مردم در مشروعیت دولت تأثیری ندارد و همگان بدون چون و چرا به اطاعت از حکومت موظف‌اند. در مجموع با مطالعه و بررسی بنیادها و مبانی حاکم بر نظریات سه‌گانه فوق می‌توان نتیجه گرفت که فرد حکمران می‌تواند دارای اختیارات و صلاحیت‌های وسیع حکومتی باشد. این اقتدار

۱. علی بیگلی، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران، لادن، ۱۳۷۴، فصل ۷، ص ۱۱۱ - ۱۲۰.

۲. ت. ج. جونز، همان، ج ۳، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۶۴، ۶۵.

مطلق و اختیارات نامحدود می‌تواند در چارچوب استبداد - در نظریه مشروعیت ذاتی رهبران - یا در نظام مقتدر پادشاهی - در چارچوب نظریه حاکمیت مطلق شهریان - یا در چارچوب کمونیستی قانونی یا دولت مشروطه ملی باشد. نقطه تمایز این سه نظریه در مشروعیت این حکومت‌های مقتدر نهفته است. در حکومت استبدادی مشروعیت بر اساس زورمداری و سلطه و غلبه فردی استوار است. حاکم مشروع حاکمی است که توان سرکوب مخالفان و استقرار حکومت فردی خود را داشته باشد. حال آنکه در حکومت پادشاهی، مشروعیت می‌تواند از طریق رضایت جمعی تفویض گردد و در حکومت قانونی یا دولت ملی مردم با رضایت خود برای رسیدن به اهداف خود بر مبنای قرارداد اجتماعی - ولو به صورت انتزاعی - اقتدار وسیع را به حکومت یا حکمران منتخب خود اعطا و تفویض می‌نمایند.

◆ نظریات مربوط به اختیارات حکومت‌ها از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

اگر چه در میان اکثریت علمای اهل تسنن اختیارات رهبران اسلامی پس از پیامبر اسلام به عنوان «خلیفه‌الله»، «اولی‌الامر» و «جانشینان خداوند»، وسیع و مطلق می‌باشد، اما این مطلق بودن به معنی آزاد و رها بودن نیست و محدودیتی در چارچوب قوانین نازل شده الهی دارد. این دیدگاه در میان علما و فقهای شیعه با استناد به کلام وحی و شواهد نقلی و با تکیه بر استدلال‌های عقلی و اصل مستحکم اجتهاد و تفقه در دین با لحاظ شرایط و موازین مطرح گردیده است.

۱. نظریه اختیارات مطلق انبیا و معصومین علیهم‌السلام

بی‌تردید تمامی علما، اندیشمندان و فقهای اسلامی شیعه و سنی بر این باورند که پیامبران الهی در مقام برگزیدگان خداوند در زمین دارای اختیارات مطلق و وسیع و ولایت تکوینی و تشریحی می‌باشند که خداوند برای آنها قرار داده است. با توجه به اینکه دین اسلام تأمین

سعادت دنیوی و اخروی کلیه ابنای بشر را در رأس اهداف خود قرار داده است پیامبر اسلام(ص) در ایجاد حکومت اسلامی و رهبری آن دارای ولایت و زعامت تام و مطلق بر مسلمانان می‌باشد.^۱ اندیشمندان و فقهای شیعه بر این باورند که پس از پیامبر بزرگ اسلام(ص) جانشینان معصوم(ع) وی به نص خاص، پیشوایان و امامان مسلمین می‌باشند و دارای همان اختیارات و اقتدار و ولایت پیامبر اسلام می‌باشند.^۲

اطلاق قدرت یا ولایت مطلقه^۳ برای امامان معصوم(ع) و نیابان آنها به منزله برخوردارگی کامل از تمامی اختیارات و قدرتی است که برای پیامبر(ص) متصور بود، نه به منزله قدرت مطلقه فردی برای اعمال حکومت و سلطه بر مردم. از آنجایی که قدرت پیامبر(ص) در چارچوب احکام الهی اعمال می‌شد بی‌تردید قدرت جانشینان آن بزرگوار نیز در همین چارچوب قابل تصور است. بنابراین ولایت مطلقه یعنی ولایتی که برخوردار از همه حقوق مشروع در اعمال حکومت و اجرای احکام است.

این مبحث یکی از مباحث مهم در حوزه حقوق سیاسی است. در همه نظام‌های سیاسی و اجتماعی (اعم از دینی و غیر دینی) تردیدی نیست که وقتی حکومتی اعاده می‌شود حاکمان آن حکومت در چارچوب قواعد و قوانینی که برای آنها تعیین شده است دارای اقتدار مطلق

۱. علما و فقهای اسلامی با تکیه بر قرآن مجید به عنوان منبع بنیادین فقه و حقوق اسلامی و با استناد به آیه شریفه (النبی ولی بالمؤمنین من انفسهم) سوره احزاب آیه ۳۳، ولایت و زعامت پیامبر را بر عموم مسلمین ناشی از نبوت ایشان می‌دانند.

۲. فقهای شیعه و جمعی از علمای اهل تسنن با استناد به حدیث نبوی غدیر خم ولایت امام علی(ع) را بر مسلمین اثبات می‌نمایند. همچنین با استناد به آیه ۵۵ سوره مائده (انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا...) ولایت امیرالمؤمنین و اختیارات مطلق ایشان را اثبات می‌نمایند. مضافاً آیه سوم سوره مائده (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً) را در مقام ولایت امام علی(ع) می‌دانند.

۳. باید توجه کرد در اینجا مفهوم فقهی ولایت مطلقه به معنای تصدی کلیه امور مسلمین است نه آنچه از این مفهوم در حوزه سیاست استنباط می‌شود. اغلب آنهایی که ولایت فقیه را تبیین می‌کنند به این مسأله توجه ندارند.

می‌باشند. به این معنی که نمی‌توان کسی را به حاکمیت یک نظام برگزید و بعد از او انتظار داشت که در اعمال حکومت از همه اختیارات و اقتداراتی که برای اعاده حقوق مردم و نظامات اجتماعی ضروری است چشم‌پوشد یا بخشی را از آنها نادیده بگیرد. هیچ نظامی بر اساس چنین باوری پایدار نمی‌ماند.

هر برگزیده‌ای در دایره اختیاراتی که برای او تعیین شده دارای قدرت مطلق به کارگیری و استفاده از اختیارات است. همان‌طوری که یک رئیس اداره وقتی برای مسئولیت بخشی از سازمان اداری منصوب می‌شود قدرت مطلق دارد که با در نظر گرفتن همه جوانب از کلیه اختیارات تصویب شده برای حوزه مسئولیت خود استفاده کند، برای نظام‌های سیاسی و رؤسای آن چنین حقی، طبیعی، بدیهی، قانونی و شرعی است.

بنابراین اعتقاد به ولایت مطلقه در حوزه نظام سیاسی اسلام برای پیامبر(ص)، امامان و جانشینان آنان به نظر نمی‌رسد که چیزی جز معنای مذکور باشد. پیامبران، امامان و جانشینان آنها در دایره همه آن اختیاراتی که شریعت برای اعاده حقوق مردم و برقراری نظامات اجتماعی در نظر گرفته است دارای قدرت مطلقه برای اعمال آن اختیارات می‌باشند. همان‌طوری که از نظر حقوق اساسی همه باورها و گرایش‌ها چنین حقی را برای حاکمان خود بدیهی می‌دانند.

وقتی انسان‌ها زندگی را در سایه پاره‌ای از اعتقادات می‌پذیرند و با هم اجتماع سیاسی تأسیس می‌کنند به طور طبیعی و بدیهی قواعد پذیرفته شده را جاری و ساری دانسته و انتظار دارند نظام سیاسی به حکومت رسیده برای حفظ حقوق، امنیت و آزادی پذیرفته شده در چارچوب آن قواعد اعمال حاکمیت مطلقه کند و این تلقی با مفهوم اعمال قدرت و حاکمیت بدون قانون و قاعده در حوزه سیاست از نظر حقوق اساسی و نظریه‌های سیاسی به کلی متفاوت است.

در حقیقت در اینجا دو مفهوم مترادف می‌باشد که اگر چه از نظر لفظ مشابهت دارند ولی از نظر معنا و از نظر بار حقوقی و سیاسی کاملاً متضاد یکدیگرند. بعضی مواقع وقتی از مفهوم

حاکمیت مطلقه یا ولایت مطلقه در حوزه حقوق سیاسی یا در مفهوم دینی سخن به میان می‌آید به معنای آن است که حکومت یا حاکمیت دارای حاکمیت مطلقه یا ولایت مطلقه در چارچوب اختیاراتی است که برای او تعیین شده است و این معنا از نظر عقلی و شرعی بنیان نظامات اجتماعی است و هیچ منطقی نمی‌تواند با آن مخالفت کند مگر هرج و مرج طلب‌هایی (آنارشیست‌ها) که اصولاً نظامات اجتماعی را بر نمی‌تابند. اما در بعضی مواقع از مفهوم قدرت یا حاکمیت مطلقه معنای استبداد یا دیکتاتوری استخراج می‌شود. مستبد یا دیکتاتور کسی است که پایبند به هیچ اصل، قانون و حقوقی نیست و در چارچوب قواعد از پیش تعیین شده اعمال قدرت نمی‌کند یا پایبند قواعد و قوانینی است که فقط خودش وضع کرده یا قبول دارد. این معنا به طور کلی با معنای حاکمیت مطلقه در حقوق اساسی یا ولایت مطلقه در نظریه‌های فقهی و سیاسی اسلام متفاوت است و باید توجه داشت که در دام مغالطه‌های لفظ مشترک این دو مفهوم نیفتاد.

۲. نظریه اختیارات مطلق رهبری علمای دین در زمان غیبت امام معصوم(ع)

اگر چه سلطه امویان، مروانیان و به ویژه بنی‌عباس راه را برای استقرار حکومت عادلانه اسلامی و رهبری آن توسط امامان معصوم متعاقب شهادت امام علی(ع) بست، اما می‌توان پس از غیبت کبرای امام معصوم(ع) در فقه شیعه با استناد به شواهد نقلی به دست آمده از ائمه معصومین و با تکیه بر دلایل عقلی ارائه شده توسط جمعی از فقها و علمای شیعه نظریه ولایت مطلقه فقیه را در تصدی زعامت مسلمین و رهبری حکومت اسلامی ارائه کرد. از این دیدگاه در زمان غیبت امام معصوم(ع) فقهای عادل می‌توانند رهبری جامعه اسلامی و ولایت امر عموم مسلمین را بر عهده گیرند و دارای اختیاراتی مشابه با معصوم در اداره و تمشیت امور امت اسلامی باشند. به اعتقاد طرفداران نظریه «ولایت مطلقه فقیه»، ولایت فقیه به معنای حاکمیت اراده محض فقیه نیست، بلکه مقصود رهبری مسلمین توسط ولی فقیه در همه ابعاد دینی،

سیاسی، اجتماعی و اداره امور امت اسلامی در چارچوب عدل و عدالت است. این ابعاد چون اطلاق دارد و محدود به بعد خاصی نیست به آن اختیارات یا ولایت مطلقه می‌گویند. در واقع عدالت و تقوا و قوانین الهی، ولی فقیه را از سلیقه‌گرایی، خودکامگی یا دیکتاتوری باز می‌دارد. در اداره دولت اسلامی، ولایت فقیه دارای شرایطی است. رهبری حکومت اسلامی به علم و

تخصص در دین و احکام اسلامی نیازمند است، چرا که بدون علم و معرفت کامل به موازین اسلامی، رهبر نمی‌تواند مجری احکام اسلامی و استقراردهنده عدالت اسلامی باشد، بدین منظور در نظریه «ولایت مطلقه فقیه» زعامت مسلمین به فرد عامل به دین یا فقیه عادل سپرده شده است. همچنین در کنار دو شرط علم و عدالت، شرایط دیگری برای ولایت فقیه در نظر گرفته که از میان آنها می‌توان به عقل و کیاست و تدبیر و شجاعت اشاره کرد.

◆

اینکه اختیارات ولی فقیه در چارچوب احکام فرعی الهی است یا حکم وی بر جمیع احکام مقدم است، امام خمینی بر این نظریه فقهی تأکید می‌نماید که اگر مصلحت امت اسلامی ایجاب کند ولی فقیه می‌تواند در احکام فرعی تصرف کند و اختیارات و حوزه صلاحیت ولی فقیه تا آنجایی است که اوامر وی بر آنها مقدم است.

البته دیدگاه رهبری عادل بر مسلمین از دیرزمان در اندیشه سیاسی مطرح بوده

است. به عنوان نمونه می‌توان به مجموعه آرای ابونصر فارابی، حکیم و فیلسوف اسلامی قرن چهارم هجری قمری، اشاره کرد که رهبری و پیشوایی حکومت آرمانی یا مدینه فاضله را متعلق به فردی می‌داند که واجد صفاتی همچون: حکمت، علم به شرایع و سنت و عترت، قدرت

استنباط، فراست و تدبیر، بلاغت و قدرت ارشاد و شجاعت و سلامت جسمی باشد.^۱ به نظر این متفکر اسلامی، اختیارات وسیع و مطلق رهبر اسلامی در گرو احراز شرایط مزبور است.

از دیدگاه فارابی اختیارات وسیع رهبر حکیم و فرزانه به جای خودکامگی و استبداد، اهتمام به علم‌آموزی، دوری از دنیاگرایی، طرفداری از راستگویان، کرامت و بزرگواری، طرفداری از عدالت‌خواهان و مبارزه با ستمگران و جباران و استواری، استقامت و شجاعت در اتخاذ تصمیم‌گیری‌های حکومتی را به دنبال خواهد داشت و در این راستا برای فارابی اهمیت حکمت تا بدانجاست که به اعتقاد وی نابودی یک حکومت با از میان رفتن انسان حکیم قرین است و نقش بنیادین خردمندی و فرزانه‌گی هنگامی مشخص می‌گردد که با مرگ رهبر حکیم حکومت و جامعه سیاسی زوال می‌پذیرد.^۲

ابن رشد، یکی دیگر از اندیشمندان و فلاسفه اسلامی قرن ششم هجری نیز اختیارات مطلق رهبری جامعه اسلامی را متعلق به فردی می‌داند که دارای کمالات و فضایل نظری و عملی باشد. به اعتقاد این متفکر، فضایل و کمالات انسانی را می‌توان به چهار قسم تقسیم کرد. فضایل علمی و نظری، فنون و صنایع، اخلاقی و عملی - اراده. تمامی فضیلت‌های یاد شده می‌بایستی در خدمت فضیلت‌های نظری یعنی فلسفه و حکمت باشد. از آنجایی که تمامی فضایل نمی‌تواند یک جا و در یک شخص جمع گردد بهتر است هر فرد در یکی از کمالات مزبور تخصص یابد و دارای فضیلتی از کمالات مزبور گردد تا جامعه بتواند توسط رهبرانی حکیم به شیوه شورایی و توسط حکومت خردمندان و فیلسوفان اداره گردد.^۳

در این صورت میزان غفلت و لغزش‌های انسانی در میان اندیشمندان حکیم و رهبران خردمند به مراتب کمتر از سایر رهبران - از جمله رهبران بی‌خرد - خواهد بود. بنابراین خطر سقوط در خودکامگی و استبداد و پیروی از سلیقه‌های شخصی در میان رهبران حکیم و عالم

۱. رک: مصطفی راغب، فی سبیل موسوعه فلسفیه، ص ۹۰ - ۱۰۹.

۲. ابونصر فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۲۹، ۱۳۰، رک: مصطفی راغب، همان.

۳. خلیل الجر و حنا الفاخوری، تاریخ الفلسفه العربیه، بیروت، ۱۹۵۸، ج ۲، ص ۴۶۲.

به حداقل می‌رسد و خرد، حکمت و عدالت‌خواهی مانعی عمده در برابر خودکامگی و استبداد این‌گونه رهبران می‌گردد.^۱

نظریه ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعه را از دو جهت می‌توان بررسی کرد. یکی به عنوان یک نظریه تاریخی در فقه شیعه و دیگری به عنوان یک نظریه سیاسی در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران.

◆ جایگاه نظریه ولایت فقیه در فقه شیعه

نظریه ولایت فقیه اولین بار به صورت جدی در قرن چهارم و پنجم در دورانی مطرح شد که شاهان آل بویه به نام تشیع نظام سیاسی به راه انداخته و حتی مرکز حکومت اسلامی را در بغداد نیز به تصرف خود درآوردند. نوزایی علوم و معارف اسلامی در این دوره به حوزه سیاست نیز کشیده شد و مسأله تکلیف شیعیان در قبال سلطان در باب‌های فقهی تحت عنوان فی‌العمل مع السلطان از مباحث جدی گردید. حضور فقیه در حکومت شاید در این دوران از مباحث قابل توجه فقه شیعه محسوب می‌شود. در قرون بعدی فقهایی چون ابن ادریس حلی، محقق ثانی (محقق کرکی) و دیگران نیز کم و بیش مباحثی را در این رابطه در کتب فقهی ارائه دادند. بعدها در قرن سیزدهم ولایت فقیه با استناد به دلایل عقلی و احادیث و شواهد نقلی از معصومین توسط جمعی از علما همچون محقق نراقی و محمدحسن نجفی، صاحب جواهر الکلام، ارائه و دفاع شد.

در نهایت، امام خمینی دیدگاه نظری ولایت مطلقه فقیه را در سده معاصر مطرح نمودند که پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی موجبات تحقق عملی این نظریه را فراهم آورد.

۱. به خصوص که عدالت یکی از شرایط مهم و اصیل حاکم اسلامی است و چنانچه از عدالت ساقط گردد حکومت او مشروع نیست. بنابراین مادامی که یک حاکم اسلامی با عدالت در جامعه رفتار کند (عدالت به معنای واقعی و در تمام شئون) خطر انحراف، خودکامگی و دیکتاتوری فقیه به صفر می‌رسد.

طرفداران ولایت فقیه در حوزه سیاست و امور اجتماعی برای شرعی بودن و صحت دیدگاه‌های خود دلایل زیر را عرضه می‌کنند:

شیخ مفید در کتاب *المقنعه تصدی حکومت را منحصر از آن فقهای اهل حق، عادل، صاحب‌رأی و صاحب عقل و فضل می‌داند. به اعتقاد این فقیه و عالم شهیر شیعه، زعامت حکومت اسلامی باید بر عهده عالمانی قرار گیرد که واجد شرایطی همچون عدالت، کفایت، عقل و تدبیر باشند.*^۱

با بررسی نظریات و آرای این فقیه اسلامی پیرامون ولایت فقیه و اختیارات حکومتی و سیاسی - اجتماعی ولی فقیه، نکاتی به شرح ذیل تأمل‌انگیز است:

۱. حکومت اسلامی در عصر غیبت امام معصوم (ع) باید توسط افرادی که عالم به احکام اسلامی و فقه باشند اداره گردد.

۲. در اداره حکومت اسلامی علم به احکام اسلام و تفقه در شریعت اسلام کفایت نمی‌کند بلکه علاوه بر آن زعیم و سرپرست حکومت اسلامی باید واجد شرایطی همچون عدالت، کفایت، تدبیر و فضل نیز باشد.

۳. ولایت فقهای حائز شرایط همانند ولایت امام معصوم است و بر کلیه امور سیاسی و اجتماعی اطلاق دارد نه به جزئی از این امور^۲ (یعنی همه ولایت‌هایی که امام معصوم در جامعه دارد به فقیه نیز منتقل می‌شود).

پس از شیخ مفید، نظریه ولایت فقیه توسط محمد بن ادریس حلی در قرن ششم مطرح شد. وی در کتاب *السرائر* آرا و نظریات خود را پیرامون ولایت فقیه ارائه کرده است. این فقیه شیعی، عدول مسلمین از اوامر و فرامین ولی فقیه را جایز نمی‌داند. از طرفی دیگر برای تصدی امر ولایت بر مسلمین شرایطی از قبیل: عقل، علم و اجتهاد، رأی و تدبیر، حزم و بردباری،

۱. شیخ مفید، *المقنعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.

۲. همان، ص ۶۷۵ و ۸۱۲.

بصیرت و بینش نسبت به مواضع صدور فتاوی متعدد و عدالت را لازم می‌داند و احراز آن شرایط را برای سرپرستی و ولایت بر مسلمین واجب می‌داند. با مقایسه میان آرای ابن ادریس حلی با شیخ مفید می‌توان تمایز میان آن دو را در شرایط ولی فقیه و مضاعف بودن آن شرایط از دیدگاه ابن ادریس حلی دانست.

همچنین نظریه ولایت فقیه از طرف علی بن الحسین الکرکی ملقب به محقق کرکی (محقق ثانی) از فقهای شهیر عهد صفوی به شکل کامل‌تری ارائه گردید. وی با استناد به شواهد نقلی از قبیل احادیث ائمه معصومین(ع) از نظریه ولایت فقیه دفاع می‌نماید. به اعتقاد وی ولایت فقهای عادل جامع‌الشرایط در زمان غیبت امام معصوم در حکم نیابت معصومین است. اطاعت مسلمین از ولایت فقها در حکم اطاعت از احکام و فرامین امام معصوم(ع) و تخطی از آنها همچون سرپیچی از احکام و فرامین امام معصوم(ع) می‌باشد.^۱

پس از محقق کرکی، ملا احمد نراقی از علمای قرن سیزدهم از اولین فقهای است که تلاش نمود با استناد به استدلال عقلی علاوه بر شواهد نقلی و احادیث از نظریه ولایت فقیه دفاع نماید. وی در کتاب *عوائد الایام*^۲ خود بر این استدلال عقلی تکیه نموده است که ضرورت انتظام بخشیدن به امور مسلمین و اداره زندگی مردم ایجاد حکومت اسلامی و اداره آن توسط فقهای جامع شرایط را مقتضی می‌نماید. به اعتقاد این عالم اسلامی اختیارات ولی فقیه مشابه با اختیارات امام معصوم(ع) است. چه اینکه فقها از جانب امام معصوم(ع) مأذون به اجرای اوامر الهی و اداره حکومت اسلامی می‌باشند. همچنین از دیدگاه فقهی این فقیه مشهور تمامی فقهای جامع‌الشرایط دارای ولایت عامه می‌باشند و مشروعیت آنان در اداره حکومت اسلامی به واسطه اذن و اجازه معصوم می‌باشد.^۳

۱. المحقق الکرکی، *رسائل المحقق الکرکی فی صلوه الجمعة*، قم، مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۴۲.

۲. احمد بن مهدی نراقی، *عوائد الایام*، قم، ۱۴۰۸ ق.

۳. همان، ص ۱۸۵ - ۲۰۶.

همچنین نظریه ولایت فقیه توسط صاحب جواهر^۱ مطرح گردیده است. این عالم صاحب‌نام شیعی، ولایت فقیه را همانند ولایت امام معصوم(ع) بر مسلمین برشمرده است و استدلال می‌کند که اگر ولایت عامه فقیه در زمان غیبت امام معصوم(ع) نباشد و هیچ‌کس متولی اداره امور مسلمین نگردد، بسیاری از امور شیعیان و پیروان آن حضرت معطل خواهد ماند.^۲ وی در دفاع از اصل ولایت فقیه و لزوم پذیرش آن بر این اعتقاد است که هر کس ولایت فقیه را نپذیرد در واقع طعم فقه را نچشیده است.

شگفت اینکه بعضی از مردم در مورد ولایت فقیه دچار تردید گردیده‌اند بلکه کسی که از حدیث امام معصوم(ع) - حدیث توقیع - ولایت فقیه را درک نکند همانند فردی است که طعم فقه را حتی به مقدار کم و اندکی نچشیده است و هیچ از بیان و قول معصومین فهم نکرده و از رموز آنها هیچ درک نکرده است.^۳

در مجموع، با بررسی نظریات فقهی علما و فقهای مورد بحث می‌توان پیرامون ولایت فقیه و اختیارات ولایت فقیه در امر زعامت حکومت و ولایت بر مسلمین چنین برداشت کرد که: اولاً، ولایت فقها با اذن معصوم صورت می‌پذیرد و مشروعیت ولایت فقیه به واسطه اجازه معصوم است.

ثانیاً، یکی از اهداف ولایت فقیه، تصدی امر سرپرستی امور عامه مسلمانان و نظم بخشیدن به امور مسلمین است تا امور شیعیان و پیروان امام معصوم معطل نماند و اداره و تدبیر گردد.

ثالثاً، ولایت فقیه و قلمرو صلاحیت و اختیارات ولی فقیه همانند ولایت معصوم بر مسلمین می‌باشد یعنی علمای دین که شرایط ولایت را داشته باشند. در صورت تصدی امر ولایت همانند امام معصوم(ع) اختیارات حکومتی داشته و می‌توانند حاکم، قاضی، حجت و نایب

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلامی، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.

۲. همان.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

معصوم بر مسلمین باشند و این اختیار اطلاق تام در تمامی امور دارد.

حال شایسته است در ادامه مبحث جایگاه ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعه به دیدگاه فقهی حضرت امام نیز پرداخته شود. امام خمینی نظریه ولایت مطلقه فقیه را به شکل مبسوط و با استناد به استدلالات عقلی و با تکیه بر شواهد نقلی مطرح نموده‌اند. ایشان در کتاب حکومت اسلامی خود ضرورت ایجاد حکومت اسلامی و اداره و زعامت آن را توسط فقیه عادل جامع‌الشرایط خاطر نشان ساخته و بر حوزه وسیع اختیارات و صلاحیت‌های ولی فقیه تصریح و تأکید می‌نماید.

از دیدگاه فقهی امام خمینی «ضرورت اجرای احکام شرع» همان‌طور که تشکیل حکومت اسلامی را در زمان رسول اکرم (ص) ایجاب می‌کند دلیلی است بر لزوم ایجاد حکومت اسلامی و تشکیل آن در عصر حاضر^۱ همچنین لزوم وحدت اسلامی و حفظ وحدت میان مسلمین دلیل عقلی دیگری است بر ضرورت ایجاد حکومت اسلامی که از جانب امام خمینی عرضه شده است:

ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم.^۲

مضافاً، ضرورت نجات محرومان و مبارزه با ظالمان، وظیفه مسلمین و علمای اسلامی را در ایجاد دولت اسلامی مشخص و محرز می‌کند.^۳

ویژگی‌های حکومت اسلامی در نظریه فقهی امام خمینی عبارت‌اند از حاکمیت مطلق و انحصاری خداوند بر مسلمین:

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۲۸.

در حکومت اسلامی حاکمیت مطلقه از آن خداوند به مثابه سلطان حقیقی است.^۱

علاوه بر آن قانون حاکم بر حکومت اسلامی منحصرأ قانون الهی است:

حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلامی، با فرمان

خدا بر همه افراد در دولت اسلامی حکومت تام دارد.^۲

برای اجرای قانون و شریعت الهی، خداوند پیامبر اکرم را به منزله جانشین خود بر زمین منصوب و عهده‌دار سرپرستی و ولایت بر مسلمین و زعامت بر حکومت اسلامی کرده است و پیامبر اکرم نیز ائمه اطهار و پیشوایان معصوم را به زمامداری امت اسلامی منصوب کرده است.^۳

در زمان غیبت امام معصوم (عج) بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی امری ضروری است.^۴ وجود ولی امر یعنی حاکمی که قیم و برپا نگه‌دارنده نظم و قانون اسلام باشد، در زمان غیبت معصوم ضرورت دارد.^۵

◆ اختیارات ولایت فقیه در عرصه درون‌مرزی

پیرامون اختیارات ولایت فقیه عده‌ای از صاحب‌نظران و اندیشمندان آن را به داخلی یا درون‌مرزی و خارجی یا برون‌مرزی تقسیم نموده‌اند. مسأله این است که آیا با توجه به تقسیم جغرافیایی کشورهای اسلامی بر مبنای حدود و ثغور و مرزهای هر یک از دول مسلمان، ولایت فقیه محدود به کشورهای اسلامی و مسلمینی است که آن را پذیرفته‌اند یا اینکه قلمرو و

۱. همان، ص ۸.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. امام خمینی، کتاب‌البیع، ترجمه‌ای با عنوان شئون و اختیارات ولی فقیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۲۹.

۴. همان، ص ۲۹.

۵. امام خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۳۱.

سرزمین هیچ‌گونه تأثیری بر قلمرو صلاحیت‌ها و اختیارات مطلق ولایت فقیه ندارد؛ بدیهی است در صورت پذیرش ولایت مطلقه فقیه بر کلیه شئون تمامی مسلمین به منزله نایب و جانشین امام معصوم اصولاً نمی‌توان قائل به تمایز میان اختیارات ولی فقیه در عرصه داخلی یا خارجی گردید. اما با پذیرش این واقعیت که در عصر حاضر جهان اسلام به بیش از شصت کشور مسلمان تقسیم شده است و در هر یک از این کشورها حاکمیت کم و بیش مستقل و با ثباتی وجود دارد و اینکه هر کشور بر مبنای موازین و قوانین معینی در عرصه حقوق اساسی و با قوانین عادی اداره می‌گردد، می‌بایست اولاً، تقسیم جغرافیایی کشورهای اسلامی را بر

مبنای مرزهای مشخص پذیرفت و ثانیاً به قوانین و مقررات حاکم در هر یک از کشورها توجه کرد. از این رو بجاست در این مبحث حوزه داخلی اختیارات ولایت فقیه را در جمهوری اسلامی ایران مطالعه کرد و سپس به اختیارات فرامرزی و خارجی ولایت فقیه پرداخت.

محقق نراقی در کتاب *عوائد الایام* خود حوزه صلاحیت‌های فقیه را در تصدی مقام فتوا، اختیارات فقیه بر تصدی امر

از دیدگاه فقهی امام خمینی «ضرورت اجرای احکام شرع» همان‌طور که تشکیل حکومت اسلامی را در زمان رسول اکرم (ص) ایجاب می‌کند دلیلی است بر لزوم ایجاد حکومت اسلامی و تشکیل آن در عصر حاضر.

قضاوت، اجرای حدود و تعزیرات، ولایت بر اموال ایتام و ولایت بر امور افرادی می‌داند که ولی شرعی دیگری نداشته باشند.^۱ این فقیه تمایزی میان اختیارات ولایت فقیه در دو عرصه داخلی و خارجی قائل نشده است. اما می‌توان این نکته و برداشت را دریافت که اداره اموری همچون تصدی مقام قضاوت و اجرای حدود ولایت بر اموال توسط ولی فقیه در صورتی شدنی است

که شرایط و زمینه برای انجام آن مهیا باشد. بدیهی است اگر ولی فقیه فاقد قدرت لازم برای اجرای حدود باشد و قوه مجریه را در اختیار نداشته باشد اجرای حدود معطل خواهد ماند و این تکلیف نیز از ولی فقیه حائز شرایط ساقط خواهد شد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که تا هر زمان و در هر مکان که اوامر و احکام و فرامین ولی فقیه نافذ و اجرا شدنی باشد و از آن پیروی شود عملاً حوزه صلاحیت و اختیارات ولی فقیه وسعت و گسترش خواهد داشت.

این نکته را تمامی فقهای طرفدار ولایت فقیه از شیخ مفید تا امام خمینی لحاظ کرده‌اند و بدین خاطر در نظریات فقهی هیچ‌یک از این علما و فقهای شیعه تمایز اختیارات و تقسیم صلاحیت ولی فقیه در عرصه داخلی و خارجی مطرح نشده است. با عنایت بر نکته فوق‌الذکر به نظر می‌رسد که دایره اختیارات ولایت فقیه را می‌بایست با در نظر گرفتن عوامل در دسترس برای ولی فقیه در اجرای ولایت خود در نظر گرفت. امام خمینی در قیام فقیه در ایجاد حکومت اسلامی نیز وجود و مهیا بودن امکانات و انجام تکلیف فقیه را شرط لازم دانسته‌اند. امام خمینی در کتاب *تحریر الوسیله* اذعان دارند:

بر نواب عام امام معصوم به طور کفایی واجب است در صورتی که دستشان باز باشد و برایشان ممکن باشد و ترسی از حکام ظالم نباشد به قدر ممکن و در صورت مهیا بودن امور بر آنچه بر او تکلیف است قیام نمایند.^۱

بنابراین حتی در تصدی امر قضاوت و سایر تکالیف دیگر برشمرده شده بر ولایت فقیه بایست شرایط زمانی و مکانی و امکانات موجود و قابل دسترس را برای ولی فقیه در نظر گرفت.

با در نظر گرفتن موارد فوق می‌توان حوزه صلاحیت‌ها و اختیارات ولایت فقیه را در قلمرو حکومت اسلامی - که تحت حاکمیت ولایت فقیه اداره می‌گردد - بررسی نمود. بدین خاطر، ابتدا به دیدگاه فقهی امام خمینی پیرامون حوزه اختیارات ولایت فقیه و سپس به اختیارات ولایت

فقیه در چارچوب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

درباره حوزه صلاحیت ولی فقیه در اداره و سرپرستی حکومت اسلامی امام خمینی در کتاب *تحریر الوسيله* تصریح کرده‌اند آنچه در حوزه اختیارات و صلاحیت امام معصوم (ع) است - به جز صدور فرمان در انجام جهاد ابتدایی - برای ولی فقیه به عنوان زمامدار حکومت اسلامی نیز وجود دارد:

مسأله ۲ - در زمان غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج) قائم مقام آن حضرت در اجرای سیاسات (حدود و تعزیرات) و تمام آنچه برای امام است مگر جهاد ابتدایی، نواب و نایبان عام آن حضرت می‌باشند و آنها فقهای هستند که جامع شرایط فتوا و قضاوت باشند.^۱

در بیان اختیارات وسیع ولایت فقیه امام خمینی چنین مطرح کرده‌اند که :

اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت به عهده فقهاست: از گرفتن خمس و زکات و صدقات و جزیه و صرف آن در امور مسلمین، تا اجرای حدود و قصاص که باید تحت نظر مستقیم حاکم باشد - و ولی مقتول هم بدون نظارت او نمی‌تواند عمل کند - تا حفظ مرزها و نظم شهرها - همه و همه. همان‌طور که پیغمبر اکرم (ص) مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند.^۲

با توجه به دیدگاه فقهی امام خمینی می‌توان ولایت و سرپرستی فقیه را بر حکومت اسلامی به صورت مطلق همانند امام معصوم دانست و در مواردی به شرح ذیل آن را طبقه‌بندی و ارائه نمود:

۱. همان، ص ۳۲۲، ۳۲۳. چنان که در شماره ۴ این فصلنامه دستخط مبارک امام به چاپ رسید، ایشان جهاد ابتدایی

را نیز برای نایبان امام و فقهای اسلام لحاظ می‌کنند.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۶۱.

الف. صلاحیت ولایت فقیه در قضاوت

امام خمینی با استناد به شواهد نقلی از جمله حدیث روایت شده از امام صادق (ع)^۱ توسط اسحاق بن عمار بر صلاحیت فقهای عادل در تصدی امر قضاوت تأکید کرده‌اند و آن را از جمله دیدگاه‌های مشترک فقهی میان تمام فقها دانسته‌اند:

از روایات بر می‌آید که تصدی منصب قضا با پیغمبر یا وصی اوست. در اینکه فقهای عادل به حسب تعیین ائمه منصب قضا (دادرسی) را دارا هستند و منصب قضا از مناصب فقهای عادل است اختلافی نیست.^۲

ب. صلاحیت ولی فقیه در تصرف خمس و اموال و مالیات

امام خمینی در کتاب کشف اسرار بابی را تحت عنوان بودجه حکومت و دولت اسلامی مطرح کرده و در آن حکومت اسلامی و در رأس آن ولی فقیه را متصدی اداره آن اموال دانسته‌اند. بدین ترتیب ولی فقیه موظف است پنج نوع مالیات اسلامی شامل خمس، زکات، مالیات مربوط به اراضی خراجیه، جزیه و مالیات بر ارث فرد بدون وارث را دریافت و در جهت اداره امور مسلمین مصرف نماید.^۳

در تصرف مطلق خمس اعم از سهم امام و سهم سادات، حکم فقهی امام خمینی بر این اساس مبتنی است که با استناد به حدیث امام علی (ع)^۴ و حدیث مرسل حماد بن عیسی از امام موسی کاظم (ع)^۵ می‌توان این نظریه فقهی را ارائه نمود:

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶، ۷. کتاب القضاء، باب ۲۲، حدیث ۲.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۶۴.

۳. امام خمینی، کشف اسرار، تهران، محمد، ص ۲۵۵.

۴. شیخ حر عاملی، همان، ج ۶، ص ۳۴۱، حدیث ۱۲.

۵. همان، ج ۶، ص ۳۶۳.

قرار دادن خمس در جمیع غنائم جنگی و فواید کسب، خود دلیل آن است که اسلام دارای دولت و حکومت است و از این رو به منظور رفع گرفتاری‌ها و مشکلات حکومت، پرداخت خمس را مقرر کرده است.^۱

همچنین در تعلق خمس به حکومت اسلامی امام خمینی تصریح می‌نماید:

تمام سهم خمس متعلق به بیت‌المال است و حاکم حق تصرف در آن را دارد و نظر حاکم که مبتنی بر مصلحت تمام مسلمانان است لازم‌الاجرا است.^۲

و در مورد تصرف ولی فقیه بر انفال نیز امام خمینی بر این نظریه فقهی تأکید می‌نماید:

ظاهر آیات و روایات نشان‌دهنده آن است که انفال نیز ملک شخصی حضرت رسول و امامان بزرگوار نیست بلکه آنان در این اموال عمومی مالکیت به نحو تصرف دارند.^۳

بنابراین در زمان غیبت، در تمام اموری که امام معصوم در آنها حق ولایت دارد، فقیه دارای ولایت است. از جمله آنها: خمس (چه سهم امام باشد و چه سهم سادات) انفال و آنچه بدون لشکرکشی به دست مسلمانان رسیده و به فیء موسوم است.^۴

ج. صلاحیت ولی فقیه در امور حسبیه و تصدی امر حکومت

در مفهوم فقهی امور حسبیه می‌توان اظهار داشت که امور حسبیه کارهای پسندیده‌ای است که شرع خواهان تحقق آنها در جامعه است و با انجام دادن یک یا چند نفر از عهده دیگران برداشته می‌شود. از جمله مصادیق امور حسبیه می‌توان امر به معروف و نهی از منکر و دفاع و قضاوت را نام برد. تصدی این امور در عصر غیبت به اعتقاد امام خمینی بر عهده فقیه عادل

۱. شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع امام خمینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۷۶.

۴. همان، ص ۷۷.

است و او می‌تواند به شخص شایسته‌ای اجازه تصدی بدهد. بر اساس دیدگاه فقهی امام خمینی اموری نظیر حفظ نظام اسلامی، پاسداری از مرزهای میهن اسلامی، حفظ جوانان مسلمان از گمراهی و انحراف و جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی، در دوران غیبت امام (عج) از جمله اختیارات فقیه خواهد بود.^۱

همچنین امام خمینی در کتاب *البیع* تعلق انحصاری انجام جهاد ابتدایی توسط امام معصوم (ع) را جای تأمل می‌دانند و چنین مطرح می‌کنند:

نتیجه‌ای که از تمام آنچه ذکر کردیم گرفته می‌شود آن است که کلیه اختیاراتی که امام دارد فقیه نیز داراست مگر دلیل شرعی اقامه شود مبنی بر آنکه فلان اختیار و حق ولایت امام به جهت حکومت ظاهری او نیست بلکه به شخص امام مربوط می‌شود که به سبب مقام معنوی او به وی اختصاص یافته است و یا دلیل اقامه شود که فلان موضوع گرچه مربوط به مسائل حکومت و ولایت ظاهری بر جامعه اسلامی است لکن مخصوص شخص امام معصوم است و شامل دیگران نمی‌شود همچون دستور به جهاد غیر دفاعی که بین فقها مشهور است هر چند این مسأله خود جای بحث و تأمل بسیار دارد.^۲

اینکه اختیارات ولی فقیه در چارچوب احکام فرعی الهی است یا حکم وی بر جمیع احکام مقدم است، امام خمینی بر این نظریه فقهی تأکید می‌نماید که اگر مصلحت امت اسلامی ایجاب کند ولی فقیه می‌تواند در احکام فرعی تصرف کند و اختیارات و حوزه صلاحیت ولی فقیه تا آنجایی است که اوامر وی بر آنها مقدم است. حکومت از دیدگاه امام خمینی شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است و اگر حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه باشد حکومت و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام یک پدیده بی‌معنی و بی‌محتوا می‌گردد.^۳

۱. امام خمینی، کتاب *البیع*، همان، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

♦ اختیارات ولایت فقیه در عرصه برون مرزی

اگر بر اساس دیدگاه آرمانی بر نظریه ولایت فقیه و اعمال ولایت فقیه تکیه گردد بدیهی است که عوامل محیطی و محدودیت‌های جغرافیایی و تقسیم جهان اسلام به کشورهای مستقل و دولت‌های تحت حاکمیت‌های متمایز نمی‌تواند از دایره و حوزه وسیع ولایت فقیه بکاهد و بر اعمال ولایت، محدودیتی حقیقی ایجاد نماید. بر اساس این دیدگاه ولایت فقیه حاکم بر کلیه امور و شؤونات مسلمین جهان در هر یک از قلمرو کشورهای موجود در جهان است. بنابراین بر کلیه مسلمین فرض است که با آگاهی از وجود ولی فقیه و اطلاع از فرامین و دستورات ولایت فقیه از آن فرامین اطاعت و پیروی نمایند. پس محدودیت‌های محیطی و جغرافیایی به عنوان محدودیت‌های صوری و ظاهری نمی‌تواند ولایت مطلقه فقیه را محدود ساخته و اختیارات ولی فقیه را در چارچوب قلمرو حکومت اسلامی منحصر سازد.

در نظریات فقهی و علمای شیعه طرفدار ولایت مطلقه فقیه نیز تقسیم و تمایز اختیارات ولی فقیه به دو نوع اختیارات ولایت فقیه عرصه درون مرزی یا داخلی و قلمرو برون مرزی یا خارجی مطالبی نیامده است. به نظر می‌رسد قلمرو اختیارات ولایت فقیه به مهیاسازی شرایط برای اجرای احکام اسلامی بستگی داشته باشد. یکی از عوامل اصلی در اعمال ولایت مطلقه فقیه وجود پیروان و لزوم اطاعت مسلمین در خارج از قلمرو نظام ولایی حکومت اسلامی است. به عبارت دیگر نظام‌های سیاسی ظالمانه حاکم بر کشورهای اسلامی و سیستم‌های حقوقی مجری در هر یک از حکومت‌های موجود در آن کشورها می‌تواند عامل بازدارنده نیرومندی در برابر اعمال ولایت مطلقه فقیه در خارج از قلمرو حکومت اسلامی باشد. بدیهی است در بعضی موارد حکام و رؤسای کشورهای اسلامی نمی‌توانند از رسیدن فرامین ولی فقیه به مسلمانان جهان جلوگیری نمایند. در این شرایط می‌توان اختیارات خارجی ولایت فقیه و میزان اثرگذاری آن را در میان مسلمین و در جهان اسلامی شاهد بود. به عنوان مثال صدور فتوای حضرت امام در قضیه سلمان رشدی و بازتاب آن در میان مسلمانان جهان بیانگر اختیارات و

صلاحیت برون مرزی ولایت فقیه است.

بنابراین اختیارات ولایت فقیه محدود به اختیارات داخلی و درون مرزی نیست و عملاً رهبری مسلمانان به عهده فقیه عادل مدیر و مدبر (ولی فقیه) است. بدین خاطر لزوم حمایت از محرومین و مستضعفین، ایجاد شرایط لازم برای اجرای احکام اسلامی و معطل نشدن امور مسلمین و تحقق حکومت اسلامی فراتر از قلمرو جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از حوزه اختیارات ولی فقیه و مقام ولایت امر باشد.

اختیارات فرامرزی و خارجی یاد شده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز لحاظ شده است. در این راستا در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین تصریح شده است:

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه... نفی هرگونه ستمگری و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط، عدل، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

مضافاً به طور صریح در اصل سوم قانون اساسی بر حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان تأکید شده است:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد.
تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

بنابراین در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اختیارات برون مرزی ولایت فقیه با تکیه بر قوانین و موازین شریعت اسلام تأکید گردیده است و حمایت از کلیه مسلمانان و مستضعفان جهان به عنوان اهداف بنیادین جمهوری اسلامی خاطر نشان شده است. در این چارچوب اختیارات حکومت اسلامی پیرامون سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دفاع از

حقوق همه مسلمانان و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان در اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است. بدین ترتیب حتی می‌توان اذعان داشت که اختیارات برون‌مرزی ولایت فقیه محدود به رهبری و هدایت و حمایت از مسلمانان جهان نمی‌شود، بلکه هدایت تمامی انسان‌ها را صرف نظر از ملیت، تابعیت و گرایش‌های مذهبی - دینی آنان در بر می‌گیرد.

◆ اختیارات رؤسای حکومت‌ها در حقوق اساسی تطبیقی و بررسی

مقایسه‌ای با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در این مبحث شایسته است اختیارات رهبران حکومت‌ها در حقوق اساسی کشورهای پیشرفته بررسی گردد. این مطالعه می‌تواند ما را در بررسی تطبیقی اختیارات رهبری در جمهوری اسلامی ایران با اختیارات روسای سایر حکومت‌ها یاری نماید. بدین خاطر قوانین اساسی کشورهایی همچون آلمان، فرانسه، انگلستان و امریکا مطالعه و بررسی می‌شود.

۱. اختیارات رهبری در جمهوری آلمان

در قانون اساسی ۱۹۴۹ جمهوری فدرال آلمان، عالی‌ترین مقام اجرایی که رهبری این کشور را به عهده می‌گیرد رئیس جمهوری است. در فصل پنجم آن قانون اساسی اختیارات و وظایف رئیس جمهور آلمان طی مواد ۵۴ تا ۶۱ تصریح شده است. رئیس جمهوری فدرال آلمان به وسیله اعضای (کمسیون فدرال) به مدت پنج سال انتخاب می‌شود. کمسیون فدرال آلمان از اعضای مجلس فدرال و از اعضای منتخب مجالس قانونگذاری هر یک از ایالات این کشور تشکیل شده است.

برای داوطلب شدن جهت احراز ریاست جمهوری، قانون اساسی آلمان دو شرط را مقرر داشته است. بند اول ماده ۵۴ قانون اساسی آلمان تصریح دارد که هر آلمانی که حق داشته

باشد به داوطلبان عضویت مجلس فدرال رأی دهد و به چهل سالگی رسیده باشد واجد شرط انتخاب شدن برای ریاست جمهوری خواهد بود.

بر اساس مفاد ماده ۶۰ قانون آلمان:

۱. نصب و عزل دادرسان فدرال

۲. مستخدمان و صاحب‌منصبان و

درجه‌داران نظامی

۳. عفو مجرمان

بر عهده رئیس جمهور فدرال آلمان

خواهد بود.

سیاست خارجی و نمایندگی اتحادیه

جمهوری آلمان در روابط بین‌الملل و

انعقاد قراردادها و عهدنامه‌ها با دولت‌های

خارجی بر اساس مفاد ماده ۵۹ قانون

اساسی آلمان بر عهده رئیس جمهوری

این کشور است.

تکیه و تصریح بر عدالت و علم به همراه شروطی همچون بینش صحیح سیاسی - اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری که در اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است در هیچ‌یک از قوانین اساسی کشورهای غربی مورد لحاظ قرار نگرفته است.

یان دار بی شر معتقد است که پس از سال ۱۹۴۹، قدرت رئیس جمهور در جمهوری فدرال آلمان شدیداً کاهش یافت. اکنون به جای آنکه رئیس جمهوری به طور مستقیم از طرف مردم انتخاب شود از طرف مجمع فدرال که نمایندگان بوندستاگ و به تعداد مساوی با آنها نمایندگان ایالت‌ها، اعضای آن را تشکیل می‌دهند، حداکثر برای دو دوره پنج‌ساله انتخاب می‌شود.^۱ به عبارت دیگر رئیس جمهوری که تقریباً بالاترین مقام و مهم‌ترین اختیارات را دارد فقط از

۱. یان دار بی شر، تحولات سیاسی در آلمان غربی، از اشمیت تا کوهل، ترجمه حسن کامشاد، تهران، سازمان

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۹، ۱۰.

جانب حزب و پارلمان می‌تواند به این مقام برگزیده شود و شخصیتی تشریفاتی به شمار می‌رود که قدرت مداخله‌اش در امور کشور بسیار محدود شده است. در عوض در کشور آلمان قدرت واقعی به مجلس (بوندستاگ) و به صدر اعظمی که از طریق حزب سیاسی‌اش بر اکثریت نمایندگان مجلس فرمان می‌راند منتقل گردیده است.

مجلس آلمان قبل از فروپاشی شوروی و ویرانی دیوارهای آلمان شرقی و یکی شدن دو آلمان از ۱۹۹۷ نماینده تشکیل می‌شود که بر اساس نظام انتخاباتی دوگانه یعنی نظامی که اشخاص و احزاب بر اساس اکثریت نسبی برای یک دوره چهارساله به نمایندگی برگزیده می‌شوند، بر اساس این نظام انتخاباتی به هر فرد بالغ حق دو رأی داده می‌شود. رأی اول که در طرف چپ ورقه رأی گیری نوشته می‌شود و برای انتخاب یک نماینده حوزه انتخابیه است و دیگری رأی دوم که در طرف راست ورقه نوشته می‌شود و برای انتخاب لیست نمایندگان احزابی است که در ایالت فعالیت دارند. به این ترتیب احزاب سیاسی می‌توانند هم کرسی‌های حوزه‌های انتخابیه را به دست آورند و هم کرسی‌های مربوط به ایالت‌ها را از آن خود کنند. به عبارتی حدود نصفی از نمایندگان مجلس آلمان را کسانی تشکیل می‌دهند که در انتخابات مستقیم حوزه‌های انتخابیه اکثریت نسبی (نصف به علاوه یک) را به دست می‌آورند و نصف دیگر نمایندگان بر حسب سهمیه‌ای که احزاب از آرای ایالت‌ها به دست می‌آورند انتخاب می‌شوند. بنابراین احزاب از دو طریق بر مجلس آلمان نفوذ دارند. هم از طریق کسب آرای شخصی و هم از طریق کسب آرای حزبی.

مجلس در آلمان نه تنها نهاد اصلی قانونگذاری است بلکه دولت فدرال را - که متشکل از صدر اعظم و هیأت وزیرانش است - نیز انتخاب می‌کند و بر کار آنها نظارت دارد. حتی نیمی از اعضای دیوان قانون اساسی فدرال را نیز مجلس انتخاب می‌کند و کار ادارات و نیروهای مسلح را نیز نظارت می‌کند.

با این تفصیل تمام سرنوشت آلمان به نوعی تحت تأثیر خواست‌های حزبی است که در داخل مجلس گروه‌های رسمی یا کمیته‌های تشکیلاتی درست می‌کند و به آنها فراکسیون‌های

پارلمانی می‌گویند. تعداد کرسی‌ها یا افرادی که احزاب می‌توانند در کمیته‌های نوزده‌گانه داشته باشند، به اندازه فراکسیون آنها بستگی دارد. شخصیت و اقتدار واقعی صدر اعظم در آلمان تابع میزان اکثریت حزبی در پارلمان است و قدرت عموماً در دست احزاب دموکرات مسیحی، سوسیال مسیحی و دموکرات آزاد است.^۱

انحلال مجلس فدرال آلمان نیز در ماده ۶۸ قانون اساسی این کشور پیش‌بینی شده است و به پیشنهاد صدر اعظم و موافقت ریاست جمهوری آلمان انحلال مجلس فدرال این کشور انجام می‌شود.

۲. اختیارات عالی‌ترین مقام جمهوری فرانسه

جمهوری فرانسه در قانون اساسی مصوب ۱۹۵۸ م که به قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه مشهور است، نظام نیمه ریاستی را حاکم ساخته است. ماده پنج قانون اساسی فرانسه رئیس جمهوری این کشور را ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و احترام به پیمان‌نامه‌های جمعی و عهدنامه‌ها می‌داند. ماده شش قانون اساسی فرانسه مدت ریاست جمهوری را هفت سال تعیین نموده است و انتخاب رئیس جمهور فرانسه با رأی عمومی و مستقیم صورت می‌پذیرد.

تعیین نخست‌وزیر فرانسه و پذیرش استعفای او با رئیس جمهور این کشور است (ماده هشت) همچنین عزل و نصب وزیران بنا به پیشنهاد نخست‌وزیر و به پذیرش ریاست جمهوری است. توشیح مصوبات پارلمان فرانسه نیز از اختیارات رئیس جمهوری است (ماده نه). ماده دوازده قانون اساسی فرانسه به رئیس جمهور این کشور اختیار داده است که پس از مشورت با نخست‌وزیر و رؤسای دو مجلس، انحلال مجلس ملی این کشور را اعلام دارد. بنابراین انحلال مجلس قانونگذاری این جمهوری از اختیارات رئیس جمهور است.

بر اساس ماده سیزده قانون اساسی فرانسه انتصاب و عزل و نصب اشخاص در مشاغل کشوری و لشکری بر عهده رئیس جمهور است. بر اساس ماده چهارده قانون اساسی این کشور سیاست خارجی و عزل و نصب سفیران و نمایندگان دیپلماتیک این کشور به عهده رئیس جمهوری است. همچنین بنا بر مفاد ماده چهارده قانون اساسی این کشور فرماندهی نیروهای مسلح و ریاست شوراهاى عالی و کمیسیون‌های دفاع ملی بر عهده رئیس جمهور می‌باشد.

اعلان جنگ و صلح و انجام هر اقدامی که در شرایط مقتضی و بحرانی به عمل می‌آید مطابق با مفاد ماده شانزده قانون اساسی فرانسه بر عهده رئیس جمهور این کشور است. حق عفو خصوصی مجرمان نیز از دیگر اختیارات رئیس جمهور فرانسه است (ماده هفده).

مهم‌تر از همه مصونیت رئیس جمهور فرانسه در انجام وظایف خود و عدم مسئولیت وی در برابر قوه قضائیه و مقننه به جز در مورد اقدام به خیانت علیه کشور است که در ماده هجده قانون اساسی این کشور مقرر شده است. بنابراین رئیس جمهور فرانسه در برابر قوه مقننه و قوه قضائیه این کشور مسئول و پاسخگو نمی‌باشد. تنها اقدام به خیانت علیه کشور است که رئیس جمهور را در برابر دادگاه عالی عدالت فرانسه متشکل از نمایندگان مجلس ملی و مجلس سنا مسئول خواهد ساخت.

قدرت و اختیارات اعضای مجلس ملی، چه به طور انفرادی و چه به صورت گروه اقلیت، در قانون اساسی جمهوری پنجم، به عنوان کوششی در راه ایجاد نوعی دستگاه اجرایی، تضعیف شده است. به ویژه، اقتدار پارلمان در زمینه قانونگذاری سخت کاهش یافته است. پارلمان جمهوری پنجم به موجب ماده ۳۴ قانون اساسی، تنها در قلمرو محدودی مثل مالیات‌ها، حقوق مدنی، قانون‌های مربوط به انتخابات، مسائل کیفری، قوانین کار، رهنمودهای کلی در زمینه آموزش و پرورش، حکومت‌های محلی و تأمین اجتماعی را در برمی‌گیرد. حکومت مجاز است

به وسیله تصویبنامه قانونگذاری کند.^۱

۳. اختیارات عالی‌ترین مقام حکومتی در انگلستان

نظام حاکم بر انگلستان نظامی پادشاهی است و حقوق اساسی غیر مدون این کشور پادشاهی بر مبنای پارلمان‌نویسی تدوین و تصویب گردیده است. بر این مبنای پارلمان انگلستان متشکل از مجلس لردها و مجلس عوام به همراه پادشاه یا ملکه انگلستان حاکمیت این کشور را بر عهده گرفته و اداره می‌نماید.

عالی‌ترین مقام حکومتی در انگلستان پادشاه یا ملکه این کشور است. انعقاد معاهدات یا فسخ قراردادهای بین‌المللی، اداره امور خارجه و اجرای قوانین به نام او انجام می‌گیرد. عزل و نصب وزیران، افتتاح و اختتام و انحلال پارلمان از اختیارات پادشاه است. انتصاب اعضای مجلس لردها که متشکل از حدوداً ۹۲۶ لرد از شاهزادگان، اشراف و شخصیت‌های فرهنگی - علمی و بالاخره شخصیت‌های مذهبی می‌باشد از اختیارات دیگر پادشاه است. عزل و نصب نخست‌وزیر نیز از اختیارات ملکه یا پادشاه است و به طور معمول پادشاه یا ملکه فردی را از حزب پیروز در انتخابات مجلس به نخست‌وزیری منصوب می‌نماید و عملاً در موارد بحرانی می‌تواند به عزل نخست‌وزیر اقدام نماید.

توشیح لوایح دولتی و طرح‌های مصوب پارلمان انگلستان از اختیارات پادشاه این کشور است و پادشاه می‌تواند از تأیید و توشیح مصوبات دو مجلس این کشور اجتناب ورزد. فرماندهی نیروهای مسلح بر عهده پادشاه یا ملکه است که اعمال این صلاحیت و اختیار حکومتی با مشورت وزیران (خصوصاً وزیر دفاع) انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی انگلستان نیز از اختیارات پادشاه یا ملکه است که همانند فرماندهی نیروهای مسلح این کشور با مشورت

وزیران است و اجرای سیاست خارجی بر عهده کابینه و هیأت وزیران انگلستان می باشد. زمانی که پس از انتخابات مجلس عوام هیچیک از احزاب اکثریت آرا را به خود اختصاص ندهند و اکثریت کرسی های مجلس عوام به حزبی خاص تعلق نیابد، انتخابات نخست وزیر به صورت انحصاری و بدون قید و شرط بر عهده پادشاه و از اختیارات انحصاری وی است. پادشاه انگلستان در برابر هیچیک از قوای سه گانه حاکم در انگلستان مسئول و پاسخگو نمی باشد. انتصاب پادشاه موروثی است عزل و برکناری او نیز در حقوق اساسی انگلستان پیش بینی نشده است و هیچ مرجعی به عنوان ناظر مرجع تشخیص ناتوانی و عزل پادشاه از مقام سلطنت در این کشور نمی باشد. همچنین تعیین عالی ترین مقام قضایی انگلستان و صدور فرمان عفو و تخفیف مجازات محکومین از اختیارات پادشاه (یا ملکه) انگلستان است.

۴. اختیارات عالی ترین مقام ایالات متحده امریکا

قانون اساسی کشور امریکا مصوب ۱۷۸۸ م عالی ترین مقام این کشور را رئیس جمهور می داند. بر اساس بند اول ماده دو قانون اساسی امریکا رئیس جمهور این کشور به مدت چهار سال توسط اکثریت آرای نمایندگان ایالات متحده انتخاب می گردد. انتخاب رئیس جمهور این کشور به صورت انتخاب مستقیم صورت نمی پذیرد. شرایط نامزدی ریاست جمهوری عبارت است از تابعیت امریکا، رسیدن به ۳۵ سالگی و اینکه چهارده



فقهها و علمای طرفدار نظریه ولایت مطلقه فقیه بر این اعتقادند که در حکومت اسلامی قوانین و احکام دین اسلام بر کلیه افراد حتی بر رهبر حکومت اسلامی لازم الاجرا است.



سال در ایالات متحده مقیم باشد.

مطابق با بند دوم ماده دو، رئیس جمهور این کشور فرمانده کل قوای زمینی، هوایی و دریایی ایالات متحده امریکا می‌باشد و عفو مجرمان و تخفیف مجازات مجرمان و بزهکاران از اختیارات رئیس جمهور است. انعقاد عهدنامه با کشورهای خارجی با مشورت و موافقت مجلس سنا از اختیارات رئیس جمهوری امریکا می‌باشد.

بر اساس بند هفتم ماده یک رئیس جمهوری اختیار مخالفت با مصوبات مجلس قانونگذاری امریکا را دارد. یعنی اگر لایحه مصوب مجلس نمایندگان و مجلس سنای امریکا برای توشیح به رئیس جمهور امریکا عرضه گردد و رئیس جمهور مفاد آن را تصویب و توشیح نکند، مجلس موظف است ایرادات و اشکالات مصوبه خود را مجدداً بازنگری و رفع نماید و آن را به رئیس جمهور این کشور برای توشیح ارجاع نماید. رئیس جمهور امریکا «حق وتوی» مصوبات مجالس قانونگذاری را دارد، ولی این حق وتو به مثابه رد قطعی مصوبات کنگره امریکا نیست بلکه جنبه موقت و غیر قطعی دارد کنگره امریکا می‌تواند مصوبات وتو شده توسط رئیس جمهور این کشور را با اخذ اکثریت دو سوم آرا به تصویب قطعی برساند.

بر اساس بند سوم ماده دو رئیس جمهور امریکا می‌تواند خواستار تشکیل اجلاس فوق‌العاده کنگره باشد و در صورت بروز اختلاف نظر میان دو مجلس قانونگذاری این کشور درباره تاریخ تعطیل کنگره برای مدتی که مقتضی بداند آنها را تعطیل نماید.

همچنین کنگره می‌تواند رئیس جمهور را بر اساس مفاد بند سوم ماده یک قانون اساسی امریکا، به اتهام خیانت و ارتشا تحت تعقیب قرار دهد. هرگاه رئیس جمهور متهم باشد، رئیس دیوان عالی کشور ریاست جلسات سنا را به عهده می‌گیرد و رئیس جمهور را در مجلس سنا محاکمه می‌کند و در صورتی که دو سوم نمایندگان به اتهام رئیس جمهور رأی مثبت بدهند، وی از سمت خود عزل و برکنار می‌گردد. بنابراین در موارد خیانت و ارتشا رئیس جمهور امریکا توسط کنگره این کشور مورد تعقیب قرار خواهد گرفت.

با جمع‌بندی و بررسی تطبیقی اختیارات رهبران حکومت‌ها و نگرش مقایسه‌ای میان قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران با سایر قوانین اساسی کشورهای فرانسه، آلمان، انگلستان و آمریکا می‌توان به نتایجی به شرایط ذیل دست یافت:

۱. شرایط رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با شرایط رهبران کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان و آمریکا به مراتب دقیق‌تر و متناسب با مسئولیت سنگین رهبری و مدیریت یک نظام سیاسی است تکیه و تصریح بر عدالت و علم به همراه شروطی همچون بینش صحیح سیاسی - اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری که در اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است در هیچ‌یک از قوانین اساسی کشورهای غربی مورد لحاظ قرار نگرفته است. بدین ترتیب در نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای همچون آلمان، فرانسه و آمریکا هر فرد معمولی صرف نظر از صلاحیت علمی، بینش سیاسی و قدرت مدیریت کافی می‌تواند تصدی ریاست را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به دست آورد. به نظر می‌رسد لحاظ شرایط دقیق‌تر و متناسب با وظیفه رهبری یک نظام سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران راه را برای احراز رهبری توسط افراد غیر شایسته که صلاحیت علمی و بینش سیاسی و اجتماعی ندارند و در امر حکومت‌داری فاقد شرایط تدبیر و کیاست می‌باشند مسدود خواهد کرد و رهبری را از لغزش‌های انسانی که از افراد ناآشنا به علم به احکام اسلامی و درک صحیح اجتماعی - سیاسی ناشی می‌گردد مصون خواهد نمود.

۲. بر خلاف نظام سیاسی حاکم بر انگلستان که پادشاهی به شکل موروثی و مادام‌العمر می‌باشد در حقوق اساسی جمهوری اسلامی مطابق با مفاد اصل ۱۱۱ قانون اساسی هرگاه رهبر از اداره کشور ناتوان گردید و فاقد شرایط مصرح در اصل ۱۰۹ قانون اساسی بود عزل و برکنار خواهد شد. همچنین در انگلستان هیچ مرجعی ناظر بر اعمال اختیارات حکومتی ملکه وجود ندارد. به عبارت دیگر مرجعی برای عزل و رسیدگی به تخلفات پادشاهی این کشور در حقوق اساسی انگلستان پیش‌بینی نشده است. حال آنکه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مجلس خبرگان مرجع تشخیص‌دهنده تخلفات رهبری و عزل رهبری و مقام ولایت امر

است.

۳. در حقوق اساسی فرانسه، انگلستان و آلمان انحلال مجلس قانونگذاری پیش‌بینی شده است. در جمهوری فرانسه، رئیس‌جمهور فرانسه در مشورت با رؤسای دو مجلس ملی و سنای این کشور می‌تواند هر بار که ضروری بداند مجلس ملی این کشور را منحل کند. پادشاه انگلستان نیز با پیشنهاد نخست‌وزیر این کشور می‌تواند فرمان انحلال مجلس عوام و مجلس لردها را صادر نماید و حتی این اختیار بدون پیشنهاد نخست‌وزیر نیز می‌تواند اعمال گردد. در جمهوری فدرال آلمان نیز رئیس‌جمهور این کشور می‌تواند به پیشنهاد صدر اعظم آلمان، مجلس فدرال این جمهوری را منحل نماید. حال آنکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انحلال مجلس توسط رهبری پیش‌بینی نشده است. بنابراین در حوزه اختیارات رهبری در انحلال مجلس و قوه مقننه چنین وجه تمایزی مشهود می‌باشد.

۴. با بررسی شرایط لازم برای عزل رهبری در حقوق اساسی کشورهای همچون آمریکا و فرانسه ملاحظه می‌شود که در آمریکا مجلس سنای این کشور با ریاست دیوان عالی این کشور می‌تواند در صورت اقدام رئیس‌جمهور آمریکا به خیانت و ارتشا وی را محاکمه و عزل نماید یا در جمهوری فرانسه قوه مقننه این کشور می‌تواند در صورت اقدام رئیس‌جمهور فرانسه به خیانت علیه کشور، وی را محاکمه و عزل کند. برای برکناری عالی‌ترین مقام سیاسی این دو کشور تنها اقدام به خیانت یا ارتشا تصریح گردیده است حال آنکه بر اساس مفاد اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران موارد متعددی به صورت قانونی برای عزل رهبری توسط مجلس خبرگان پیش‌بینی شده است. عدم توانایی رهبری در اداره کشور، فقدان صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه توسط رهبری، فقدان عدالت، تقوا، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت یا قدرت کافی برای رهبری می‌تواند موجب عزل رهبری گردد. بنابراین مشاهده می‌شود که اهرم‌های نظارتی و شرایط احراز عدم صلاحیت رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مراتب روشن‌تر، وسیع‌تر و بدون ابهام می‌باشد. حال آنکه اثبات خیانت برای عزل و برکناری رئیس‌جمهوری فرانسه و

امریکا مشکل است و به صورت عملی امکان‌پذیر نیست و تا کنون نیز در این کشورها اجرا نشده است. همچنین مشخص نیست در صورت عدم توانایی رئیس‌جمهور امریکا از انجام صحیح وظایف و اعمال صلاحیت‌های قانونی خود، عزل و برکناری وی از رهبری حکومت در این کشور به چه شیوه قانونی امکان‌پذیر خواهد بود. این سؤال درباره عدم صلاحیت رئیس‌جمهور فرانسه نیز مطرح می‌گردد که قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه آن را مسکوت گذاشته است.

۵. در قانون اساسی آلمان فدرال انتخاب رئیس‌جمهور آلمان به شکل غیر مستقیم توسط منتخبان مجالس فدرال و ایالتی و به وسیله مجلسی تحت عنوان، کمیسیون فدرال آلمان انجام می‌گیرد. بنابراین رئیس‌جمهور آلمان منتخب مستقیم مردم نمی‌باشد همچنین در قانون اساسی امریکا نیز انتخاب رئیس‌جمهور به شکل غیر مستقیم انجام می‌شود. نمایندگان مجالس ایالتی امریکا تعدادی را انتخاب می‌نمایند و برگزیدگان از میان خود فردی را به عنوان رئیس‌جمهور امریکا برمی‌گزینند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز انتخاب رهبر به شکل غیر مستقیم و توسط مجلس خبرگان منتخب مردم صورت می‌پذیرد.

با این تفاوت که اعضای مجلس خبرگان بر اساس اصل ۱۰۸ قانون اساسی و با تصویب اکثریت فقهای شورای نگهبان دوره اول از علما و مجتهدین تشکیل شده است که با استناد به شرایط متعدد مصرح در اصل ۱۰۹ قانون اساسی فردی را به عنوان ولایت امر و رهبری جمهوری اسلامی ایران انتخاب می‌نمایند. بنابراین انتخاب رهبر، تنها در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به شکل غیر مستقیم نیست بلکه در حقوق اساسی تطبیقی موارد مشابهی یافت می‌شود.

◆ بررسی مسائل و شبهات مطرح

ولایت مطلقه فقیه و اختیارات ولی فقیه در رهبری حکومت اسلامی توأم با پرسش‌ها و

شبهاتی بوده است که در این مبحث این شبهات مطالعه و بررسی می‌شود.

۱. با عنایت به مفهوم ولایت فقیه که از دیدگاه فقهای شیعه^۱ به ویژه از دیدگاه فقهی امام خمینی^۲ تشریح گردیده است و با توجه به اختیارات مشخص و معین ولی فقیه در رهبری جمهوری اسلامی که توسط قانونگذاران خبرگان رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی پیش‌بینی و تصویب شده است، چنین سؤالی مطرح می‌گردد که آیا ولایت مطلقه فقیه توسط حقوق اساسی ایران محدود و مقید شده است؟ به عبارت دیگر آیا در قانون اساسی محدودیت‌های قانونی در برابر ولی فقیه در اعمال ولایت مطلقه وجود دارد؟

از جمله محدودیت‌هایی که توسط عده‌ای مطرح شده است مفاد اصل ۱۱۱ است که در آن چگونگی عزل ولی فقیه و رهبری جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده است. مطابق با نص اصل ۱۱۱ قانون اساسی، رهبری اگر حداقل یکی از شرایط مصرح در اصل ۱۰۹ را از دست بدهد، خبرگان رهبری اقدام به برکناری وی نموده و شخص دیگری را به جای او به عنوان رهبر تعیین می‌نماید. با عنایت به مطلب فوق‌الذکر عده‌ای بر این باورند که عملاً در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ولایت مطلقه فقیه با توجه به محدودیت‌های پیش‌بینی شده برای ولی فقیه، مورد لحاظ قرار نگرفته است و اگر چه در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ شورای بازنگری در اصل ۵۷ بر ولایت مطلقه فقیه تصریح کرده است اما هیچ‌یک از محدودیت‌های قانونی که بر سر راه اعمال این ولایت مطلقه در قانون اساسی مصوبه ۱۳۵۸ وجود داشته است در بازنگری مورد تجدید نظر واقع نشده است.

عده‌ای بر این باورند که ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی باید اعمال گردد و می‌بایست میان نظریه ولایت مطلقه فقیه مطرح شده از جانب جمعی از علمای شیعه با ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اعمال ولایت فقیه در چارچوب موازین و قوانین

۱. ر.ک: شیخ مفید، همان و محمدحسن نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۲. ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، همان.

بنیادین و ساختاری حاکم بر ارکان اساسی یک کشور تمایز و تفاوت قائل شد. به عبارت دیگر عملاً ولایت مطلقه بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های قانونی و شرعی قابل اعمال نیست و این محدودیت‌های قانونی و حقوقی همچون محدودیت‌های شرعی گریزناپذیر است.

در مقابل عده‌ای دیگر با عنایت به نظریه ولایت مطلقه فقیه یا تکیه بر مشروعیت بلاواسطه ولی فقیه از جانب شارع مقدس بر این باورند که ولی فقیه به شرایط و قیودات پیش‌بینی شده در قانون اساسی محدود نیست، بدین خاطر نظریه ولایت مطلقه فقیه قانون اساسی را مطرح کرده‌اند. آنها بر این نظریه تصریح می‌نمایند که ولی فقیه می‌تواند در صورت صلاحدید فراتر از قانون اساسی عمل کند. بنابراین ولی فقیه در اعمال ولایت خود محدود به اصول قانون اساسی نمی‌باشد و دستورات و احکام ولی فقیه فراتر از قانون اساسی است.

بدون اذن معصوم، فقیه عادل نمی‌تواند ولایت بر مسلمین داشته باشد. در نتیجه مشروعیت ولایت فقیه الهی است و علمای شیعه تلاش کرده‌اند تا با استناد به شواهد نقلی و دلایل عقلی اذن و رضایت ائمه معصومین خصوصاً امام عصر(عج) را به ولایت و سرپرستی فقهای عدل برای اداره حکومت اسلامی ثابت نمایند.

در این میان شایسته است محدودیت‌های شرعی و همچنین محدودیت‌های حقوقی و قانونی در برابر ولی فقیه در اعمال ولایت مطلقه فقیه بررسی شود تا مشخص گردد اولاً شرایط احراز ولایت فقیه یا از دست دادن آن شرایط را می‌توان محدودیت نامید، ثانیاً این محدودیت‌ها در صورت وجود داشتن با هم متمایز و متعارض است یا همگون و مشابه. همان‌طور که در مباحث قبلی ارائه گردید کلیه فقها و علمای شیعه برای اثبات نظریه فقهی ولایت فقیه شرایط لازم را برای احراز ولایت توسط فقیهان مطرح کرده‌اند. به عنوان مثال شیخ مفید برای حاکم و

ولی امر مسلمین در زمان غیبت شرایطی همچون فقاہت، عدالت، تدبیر و توان اداره مسلمین را الزامی می‌داند. همچنین ابن ادریس حلی علاوه بر شرایط ارائه شده توسط شیخ مفید شرایطی همچون شجاعت، رأی و تدبیر، عزم و بردباری و بینش و بصیرت فقهی را در کتاب *السرائر* خود قید می‌کند. امام خمینی در نظریات فقهی خود شرایطی همچون عقل و تدبیر و کیاست را به عنوان شرایط تکمیل‌کننده برای احراز امر ولایت بر مسلمین خاطر نشان می‌کند.

با استناد به نظریات فوق که توسط فقها و علمای شیعه با عنایت به استدلالات عقلی و شواهد نقلی ارائه گردیده است، حقوقدانان، علما و فقهای مجلس خبرگان رهبری شرایطی را در اصل ۱۰۹ قانون اساسی مطرح و تدوین نموده‌اند:

شرایط و صفات رهبر

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه
۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی
۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای

رهبری

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تری باشد مقدم است.

بنابراین علاوه بر تشابه شرایط رهبری حکومت اسلامی در قانون اساسی با نظریات فقهی فقهای طرفدار نظریه ولایت مطلقه فقیه بر این نکته باید تصریح کرد که ذکر شرایط به منزله محدودیت در برابر ولایت مطلقه نیست.

به همین ترتیب هم در فقه شیعه و هم در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران عزل و برکناری فرد از تصدی امر ولایت پیش‌بینی شده است کلیه فقها و علمای دین بر این نظر متفق و موافقاند که اگر ولی فقیه و حاکم اسلامی از عدالت و شرط عدل تخطی نمود ولایت بر امور مسلمین از وی ساقط می‌گردد و هیچ‌یک از فقها سقوط ولایت از فرد غیر عادل یا غیر عالم را که قدرت استنباط مسائل فقهی را از دست داده است به مثابه محدود نمودن ولایت مطلقه فقیه

مطرح نکرده‌اند. بر این مبنا و بر اساس نظریات فقهی علمای دین حقوقدانان و علمای مجلس خبرگان رهبری در اصل ۱۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونگی عزل رهبری را پیش‌بینی نموده‌اند. در اصل ۱۱۱ چنین مقرر گردیده است:

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد.

بنابراین با توجه به تشابه میان نظریات فقهی علمای طرفدار ولایت مطلقه فقیه با مفاد اصل ۱۱۰ قانون اساسی، به نظر می‌رسد هیچ‌گونه تعارضی میان اعمال ولایت مطلقه فقیه در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد.

در مورد عزل و برکناری ولی فقیه نیز میان نظریات فقهی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعارضی مشهود نیست. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مرجعی به عنوان مجلس خبرگان متشکل از علما و مجتهدان منتخب مردم برای نظارت بر اعمال ولایت توسط ولی فقیه پیش‌بینی شده است. به نظر می‌رسد در انتخاب ولی فقیه، نظارت و برکناری وی از مقام ولایت، قانون اساسی احتیاط بیشتری نموده است. احراز عدالت و علم فقیه در شریعت اسلامی با استفاده از اهرم‌های ساده‌تری همچون گواهی دو نفر عالم عادل صورت می‌پذیرد حال آنکه بنا بر اصل ۱۰۷ قانون اساسی تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که آیا حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مطابق با موازین و احکام اسلامی تدوین و تصویب شده است یا خیر؟ اگر منطبق بودن اصول قانون اساسی با موازین اسلامی محرز باشد چگونه می‌توان نظریه ولایت مطلقه فقیه را فراتر از قانون اساسی مطرح و از آن دفاع کرد.

در اصل چهارم قانون اساسی چنین مقرر شده است:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول

قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است.

مضافاً، به منظور حفظ و پاسداری از احکام اسلام تشخیص انطباق قوانین و مقررات جمهوری اسلامی با شرع مقدس اسلام به عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته شده است. بنابراین با تصویب قانون اساسی و عدم مخالفت شورای نگهبان با اصول مصرح در این قانون می‌توان نتیجه گرفت که اصل بر عدم مغایرت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با شرع مقدس اسلام است.

علاوه بر این فقها، علمای طرفدار نظریه ولایت مطلقه فقیه نیز بر این اعتقادند که در حکومت اسلامی قوانین و احکام دین اسلام بر کلیه افراد حتی بر رهبر حکومت اسلامی لازم‌الاجرا است. امام خمینی در کتاب ولایت فقیه بر این امر تأکید می‌نماید:

حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد در دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم(ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم(ص) بیان شده است.^۱

بنابراین همان‌طور که رسول اکرم(ص) و معصومین تابع قانون اسلامی می‌باشند اختیارات مطلق ولی فقیه و ولایت مطلقه نیز در چارچوب احکام قرآن محدود است و به نظر می‌رسد اعمال ولایت با رعایت قانون اساسی محدود کردن اختیارات شرعی ولی فقیه نیست.

۲. گاهی پیرامون ولایت فقیه چنین سؤالی مطرح می‌گردد که ولایت به معنی سرپرستی بر محجورین و قیومیت بر صغار می‌باشد و این مفهوم با حکومت و سرپرستی فقیه بر یک حکومت و اجرای احکام اسلامی و تمشیت امور سیاسی - اجتماعی مسلمین سازگار نیست.

در پاسخ می‌توان گفت که ولایت فقیه با ولایت بر محجورین که در کتب فقهی تحت عنوان کتاب حجر آمده است و مشعر بر سرپرستی امر صغار و محجورین توسط فقیه عادل می‌باشد، متفاوت است. آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که صریحاً به پیامبر توصیه

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۳۴.

می‌نماید تا در امور مسلمین با مسلمانان شور و مشورت کند و نیک می‌دانیم که صغار و محجورین نمی‌توانند طرف مشورت باشند و اصولاً مشورت با کسانی که شرعاً و قانوناً تکلیف از آنان ساقط است امری عبث و بیهوده است. بنابراین مخاطبان پیامبر اکرم (ص) در آیات فوق مؤمنان مکلف و خردمند می‌باشند و نه دیوانگان و مهجوران.

مضافاً، علما و مفسران اسلامی آیه شریفه «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوة و هم راکعون»^۱ را خطاب به فرزندان، خردمندان و مؤمنان صاحب خرد می‌دانند و نه خطاب بر کسانی که محجور و دیوانه‌اند. همچنین ولایت در این آیه شریفه به معنای سرپرستی و حکومت است که ذاتاً از آن خداست و سپس به واسطه اذن الهی به انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام و نهایتاً با اجازه معصومین به فقهای عادل حائز شرایط تعلق

حکومت اسلامی ضامن نظم و امنیت در جامعه، حفظ مرزهای کشورهای اسلامی از هجوم بیگانگان، اجرای حدود و مقررات الهی، اداره امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مسلمین، دفاع از مظلومین و ستم‌دیدگان، مبارزه با ستمگران و سلطه‌گران و استقرار عدالت اجتماعی و رفاه عمومی جامعه است.

می‌گیرد.^۲ هنگامی که ایجاد حکومت اسلامی برای اجرای احکام اسلامی و اجرای موازین دین اسلام مطرح می‌گردد فرد می‌بایست سرپرستی این حکومت را بر عهده گیرد که با صلاحیت

۱. مائده: ۵۵. (به درستی که ولی شما خداوند است و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند کسانی که نماز برپای دارند و زکات می‌دهند در حالی که برای خداوند رکوع نموده‌اند).

۲. برای توضیحات بیشتر رک: عبدالله جوادی آملی، «مبانی نظری ولایت فقیه»، بولتن/اندیشه، بهمن و اسفند ماه ۱۳۷۵، شماره ۸ و ۹، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ص ۱۱۱ - ۱۱۳.

علمی لازم خود بتواند در جهت هدایت و رهبری مسلمین، قوانین اسلامی را از منابع حقوق و فقه اسلامی استنباط نماید. فقیه در واقع متخصص در دین و مجتهد و دارای صلاحیت افتاء در ابواب مختلف فقه اسلام است. بنابراین در امر دین و سرپرستی حکومت اسلامی رجوع مسلمین به عالم دینی امری است عقلی و منطقی. مضافاً، حکومت عالمان، حکیمان و فیلسوفان همیشه مطلوب‌ترین نوع حکومت در اندیشه سیاسی متفکرانی همچون افلاطون و ارسطو در اندیشه سیاسی غرب یا بهترین نوع حکومت برای فیلسوفان اسلامی همچون فارابی و ابن رشد بوده است. بنابراین در نگرش تطبیقی می‌توان نظام مبتنی بر ولایت فقیه را مشابه حکومت فرزندگان و حکیمان افلاطون در آرمان‌شهر (شهر این فیلسوف در کتاب جمهوری) و همانند حکومت حکیمان فارابی در مدینه فاضله این متفکر در آرمان اسلامی (در کتاب آراء اهل المدینه الفاضله) دانست، زیرا حکومت و سرپرستی دولت اسلامی بر عهده متخصص به احکام اسلامی و فردی عادل، صاحب تدبیر، شجاع و مدبر قرار می‌گیرد.

۳. سؤال دیگری که پیرامون ولایت مطلقه فقیه مطرح می‌گردد این است که اختیارات وسیع رهبری و تکیه بر ولایت مطلقه فقیه در سرپرستی حکومت و اداره امور مسلمین راه را برای دیکتاتوری و اعمال نظام مطلق العنان فردی باز می‌نماید؟ گاهی اوقات نیز ولایت مطلقه فقیه به دیکتاتوری فقیه تعبیر شده است.

در پاسخ می‌توان چنین استدلال نمود که کلیه فقهای اسلامی خصوصاً آن گروه از علما و فقهای شیعه که مدافع نظریه ولایت مطلقه فقیه می‌باشند، در نظریات فقهی خود بر این نکته تکیه و تأکید نموده‌اند که حاکم اسلامی علاوه بر فقیه بودن و تخصص در دین اسلام می‌بایست عادل و باتقوا باشد. در اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز چنین مقرر شده است که از شرایط و صفات رهبر عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام است. مبنای شرعی - فقهی ولایت فقیه و مبنای حقوقی - قانونی رهبری جمهوری اسلامی ایران بر این اصل استوار است که ولی فقیه و رهبر مسلمین می‌بایست عادل و باتقوا باشد. بنابراین خطر سقوط

و لغزش یک انسان خردمند و عالم که به عدالت و تقوا مزین باشد به مراتب کمتر از لغزش و سقوط و انحراف فرد خردمند بی تقوا یا جاهل و نادان غیر عادل در افتادن به ورطه خودکامگی و اصطلاحاً دیکتاتوری در سرپرستی جامعه و حکومت اسلامی است.

مضافاً، در موارد نادری که ولی فقیه عدالت خود را از دست بدهد یا اینکه یکی از شرایط رهبری خود از قبیل صلاحیت علمی، بینش سیاسی - اجتماعی و کیاست و تدبیر را از دست بدهد در دیدگاه فقهی علمای شیعه و خصوصاً امام خمینی رهبری خود به خود از او سلب می‌شود و دیگر از جانب معصوم مأذون و مجاز به رهبری و ولایت مسلمین نخواهد بود. با استناد به دیدگاه فقهی علمای دین، حقوقدانان مجلس خبرگان قانون اساسی، برای احتیاط و محکم‌کاری بیشتر اهرم نظارتی تحت عنوان مجلس خبرگان را پیش‌بینی نموده‌اند تا در صورت فقدان عدالت از رهبری یا فقدان دیگر شرایط و ناتوانی رهبری در اعمال صلاحیت‌ها و اختیارات حکومت خود به عزل و برکناری رهبری اقدام نمایند. بنابراین نه در عرصه فقهی و نه در زمینه حقوقی، ولایت مطلقه فقیه هیچ‌گاه قابل مقایسه با دیکتاتوری فردی نیست و در معرض افتادن در خطر دیکتاتوری و خودکامگی نخواهد بود.

۴. سؤال دیگری که مطرح می‌گردد این است که در نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه جایگاه مردم و رأی آنها مشخص نیست و معلوم نیست که ولی فقیه مشروعیت خود را از مردم اخذ می‌نماید یا اینکه مشروعیت ولی فقیه ارتباطی به مردم نداشته و از جانب خداست؟

در پاسخ می‌توان اظهار داشت که در نظریات فقهی علما و فقهای طرفدار ولایت مطلقه فقیه و حتی در نظریات علما و فقهای که به ولایت مطلقه فقیه معتقد نمی‌باشند، این مبنا که بدون اذن معصوم هیچ‌یک از مسلمین به طور عام و هیچ‌یک از فقها و علمای دین به طور خاص مخیر به مداخله در امور مربوط به اختیارات معصوم و امر ولایت امام نیستند پذیرفته شده است. معیار مشروعیت عالمان دین و فقها در اخذ وجوهات و سایر امور مسلمین همانا مشروعیت الهی از طریق اذن امام معصوم (ع) است. بر این اساس بدون اذن معصوم، فقیه عادل نمی‌تواند ولایت بر مسلمین داشته باشد. در نتیجه مشروعیت ولایت فقیه الهی است و علمای شیعه تلاش

کرده‌اند تا با استناد به شواهد نقلی و دلایل عقلی اذن و رضایت ائمه معصومین خصوصاً امام عصر(عج) را به ولایت و سرپرستی فقهای عدل برای اداره حکومت اسلامی ثابت نمایند. بنابراین می‌توان اذعان داشت که مشروعیت ولایت فقیه از مشروعیت الهی به واسطه امام معصوم نشأت می‌گیرد و بر اساس آیه شریفه «انما ولیکم الله و رسوله...» ثبوت ولایت انحصاری خداوند و ولایت نبوی و ائمه معصومین(ع) با اذن الهی و سپس ولایت فقهای عادل با اذن معصومین محرز است. بدین خاطر رأی مردم به معنای اعطای مشروعیت و صلاحیت ولایت به رهبر منتخب نیست بلکه مردم با پذیرش حکومت فقیه زمینه‌ساز اجرای احکام اسلامی و تحقق بخش اعمال امر ولایت خواهند شد. به عبارت دیگر مردم با پذیرش فقیه عادل به عنوان سرپرست و رهبر خود ولایت فقیه را به فعلیت می‌رسانند. بنابراین میان مشروعیت ولی فقیه با پذیرش رهبری فقیه توسط مردم می‌بایست قائل به تمایز شد.

۵. سؤال دیگری که ممکن است مطرح گردد این است که ولی فقیه با انتخاب غیر مستقیم خود به سمت رهبری جمهوری اسلامی ایران به وکالت از جانب مردم اختیارات حکومتی خود را اعمال می‌کند. به عبارت دیگر او وکیل مردم است و نه ولی و سرپرست آنها. بدین خاطر مردم مخیر و مختارند که هر زمان که اراده کنند ولی فقیه را از وکالت خود ساقط نمایند. پس رأی مردم نوعی توکیل است و نه پذیرش ولی فقیه و سرپرست جامعه و حکومت اسلامی، بنابراین مردم با انتخاب خود به سرپرست جامعه اعطای وکالت می‌نمایند و نه پذیرش ولایت.

در پاسخ می‌توان چنین گفت که در فقه اسلامی وکالت از عقود جایزه می‌باشد و موکل می‌تواند هرگاه بخواهد، حتی بدون ارائه هرگونه دلیلی وکیل خود را عزل نماید. در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده ۶۶۲ اشعار می‌دارد که وکالت باید در امری داده شود که در حوزه حقوق و اختیارات موکل است. یعنی موکل حق داشته باشد برای آن وکیل بگیرد. بنابراین اشکالی که پیش خواهد آمد این است که اگر ولایت فقیه را به معنای پذیرش انتخاب مردم به عنوان اعطای وکالت به رهبران و سرپرست جامعه و حکومت اسلامی تلقی کنیم، کلیه رأی‌دهندگان و موکلان می‌بایست صلاحیت رهبری و اداره جامعه اسلامی را عملاً داشته

باشند و بتوانند از عهده زعامت بر مسلمین و سرپرستی حکومت اسلامی برآیند. حال اینکه مشخص است چنین امری ممکن نیست.

همچنین در مفهوم وکالت، ماده ۶۵۶ چنین مقرر می‌دارد که وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید. بنابراین هیچ فردی حق ندارد برای فردی که اهلیت قانونی و شرعی دارد وکیل بگیرد بلکه وکالت‌گزینش نایب برای انجام امور شخص موکل است و نه غیر او، حال با پذیرش انتخاب مردمی به عنوان اعطای وکالت می‌بایست رهبری تنها به نیابت از طرف موکلین خود برای آنها و در جهت انجام امور سیاسی - اجتماعی منتخبین خود اعمال صلاحیت و اجرای احکام حکومتی نماید ولی مشخص است که حتی در نظام‌های سیاسی حاضر که بر مبنای دموکراسی، حقوق اساسی خود را تدوین و تصویب نموده‌اند نیز انتخاب فرد با رأی اکثریت، رئیس جمهور یا نماینده تمامی شهروندان آن کشور محسوب می‌باشد. بنابراین اطلاق انتخابات مردمی به عنوان نوعی توکیل و اعطای وکالت به نمایندگان قوه مقننه یا رئیس یک حکومت با توجه به مفهوم شرعی و حقوقی وکالت، منطقی و پذیرفتنی نیست.

مضافاً، ماده ۶۷۸ قانون مدنی یکی از راه‌های رفع وکالت را عزل وکیل توسط موکل او می‌داند. بنابراین در صورت پذیرش توکیل در انتخابات مردمی می‌بایست مردم به عنوان موکلانی که به نماینده یا رئیس جمهور یا رهبری خود اعطای وکالت نموده‌اند هر لحظه که اراده نمایند آنان را از مقام عزل و برکنار نمایند، چرا که وکالت در مفهوم حقوقی عقدی است جایز و نه لازم. حال آنکه چنین امری حتی در کلیه نظام‌ها و رژیم‌های دموکراتیک نیز انجام نمی‌پذیرد و مورد پذیرش نیست و حتی هیچ کدام از قوانین اساسی کشورهای موجود، عزل و برکناری رهبری یا نمایندگان مجلس را به اراده مردم موکل ننموده است، بلکه برای عزل مقام‌های حکومتی همچون رئیس جمهور یا نخست‌وزیر و نمایندگان مجلس قانونگذاری، تمهیدات دیگری پیش‌بینی شده است. به عنوان مثال در امریکا، قانون اساسی آن کشور دیوان عالی را با هماهنگی مجلس سنا مسئول محاکمه و برکناری رئیس جمهور امریکا نموده است یا

در جمهوری فرانسه محاکمه و برکناری رئیس جمهور آن کشور توسط دادگاه عالی عدالت فرانسه انجام می‌گیرد و همچنین در جمهوری فدرال آلمان، دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان رئیس‌جمهور را عزل و برکنار می‌کند.

بنابراین ملاحظه می‌شود چنانچه انتخاب مردم به مثابه توکیل می‌بود عزل وکالت نیز توسط مردم انجام می‌گردید، در نتیجه انتخاب ولی فقیه برای تصدی امر ولایت و زعامت بر مسلمین به مثابه اعطای وکالت نمی‌تواند باشد،

چون مردم تأثیری در برکناری و عزل ولی فقیه ندارند بلکه اگر ولی فقیه فاقد برخی از شرایط رهبری گردد خود به خود منعزل خواهد گردید و دیگر از جانب امام معصوم برای ولایت بر مسلمین مأذون نخواهد بود و مشروعیت نخواهد داشت و تشخیص این امر نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عهده مجلس خبرگان گذاشته شده است.

◆ نتیجه‌گیری

۱. تشکیل حکومت اسلامی به سال‌های نخستین هجرت پیامبر گرامی اسلام باز می‌گردد. جامعیت دین مبین اسلام و فلسفه بنیادین نظریه «الاسلام دین و



با بررسی حقوق اساسی تطبیقی در مورد رهبری و وظایف آن در کشورهای مهمی همچون آلمان، فرانسه، انگلستان، امریکا و مقایسه حدود وظایف و اختیارات سران آن کشورها با رهبری در جمهوری اسلامی ایران مشخص می‌گردد که اختیارات انحصاری و ویژه‌ای در هر یک از این کشورها مقرر گردیده است که با اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشابه است.



برخاسته از وحی الهی - در مدینه النبی استقرار یابد.

۲. تشکیل حکومت اسلامی منحصر به عصر پیامبر گرامی اسلام نیست. اجرای احکام شرع، پس از رحلت پیامبر نیز ضروری است. حکومت اسلامی ضامن نظم و امنیت در جامعه، حفظ مرزهای کشورهای اسلامی از هجوم بیگانگان، اجرای حدود و مقررات الهی، اداره امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مسلمین، دفاع از مظلومین و ستمدیدگان، مبارزه با ستمگران و سلطه‌گران و استقرار عدالت اجتماعی و رفاه عمومی جامعه است.

۳. در اداره حکومت اسلامی در عصر غیبت و زعامت مسلمین برخورداری از ویژگی‌ها و خصوصیات شرعی و عقلی حاکم است. زمامدار حکومت اسلامی به دلیل اینکه در دولت اسلامی قوانین و مقررات اسلامی مجری است می‌باید بر احکام شرع و قوانین الهی عالم باشد و فقاہت در دین همان تخصص در مقررات اسلامی و علم به دین است. از سوی دیگر، زمامدار فقیه می‌باید موصوف به صفت عدالت باشد تا بتواند قوانین اسلامی ضمانت‌بخش عدالت اجتماعی را به اجرا درآورد. در فقیه عادل به عنوان رهبر حکومت اسلامی جهالت، بخل، ترس، ستم، مال‌دوستی، طمع و بی‌مبالاتی نسبت به اجرای سنت پیامبر گرامی راه ندارد. مضافاً، رهبر فقیه عادل می‌باید در امر اداره حکومت اسلامی دارای تدبیر، کفایت و صلاحیت باشد.

۴. در عصر غیبت امام(عج)، اقامه دولت و تشکیل حکومت اسلامی بر فقهای عالم و عادل واجب کفایی است و اگر یکی از فقهای جامع‌الشرایط نسبت به تشکیل حکومت اسلامی اقدام نمود تکلیف اقامه حکومت اسلامی از سایر فقها ساقط می‌شود و سایر فقها لازم است که از او پیروی کنند.

۵. ولی فقیه یا سرپرست حکومت اسلامی در عصر غیبت امام معصوم(عج) به عنوان نایب امام دارای تمامی صلاحیت‌های امام در امر اداره حکومت اسلامی است. صلاحیت در امر قضاوت و حل اختلافات میان مسلمین و صدور احکام بر اساس قوانین الهی، صلاحیت تصرف و اداره اموال عمومی، وضع مالیات، اخذ وجوهات اسلامی، همچنین تصدی امر حکومت و اداره امور سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی و اهتمام به امور حسبیه در میان مسلمین به فقیه

عادل، عالم و مدبر تعلق دارد. بنابراین ولایت فقیه در تصدی امور مسلمین مانند ولایت معصومین، ولایت مطلقه است نه محدود به بخش خاصی از امور عامه مسلمانان.

۶. در جمهوری اسلامی ایران بر اساس قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و با توجه به قانون اساسی تجدید نظر شده در سال ۱۳۶۸، ولایت امر مورد تأکید قرار گرفته است و قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود - مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه - فراهم می‌کند.^۱ این خط مشی اساسی در قانون اساسی بدین دلیل پی‌ریزی شده است تا ولی فقیه ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.^۲ همچنین کلیه سازمان‌ها و ارکان جمهوری اسلامی موظف‌اند بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی ۱۳۶۸ اعمال وظیفه نمایند:

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند.^۳

بنابراین ولایت مطلقه امر در قانون اساسی به طور رسمی پذیرفته شده است.

۷. با بررسی حقوق اساسی تطبیقی در مورد رهبری و وظایف آن در کشورهای مهمی همچون آلمان، فرانسه، انگلستان و امریکا و مقایسه حدود وظایف و اختیارات سران آن کشورها با رهبری در جمهوری اسلامی ایران مشخص می‌گردد که اختیارات انحصاری و ویژه‌ای در هر یک از این کشورها به - خصوص در قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه و قانون اساسی امریکا برای سران قوه مجریه - مقرر گردیده است که با اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشابه است. بنابراین ایجاد این شبیه که در جمهوری اسلامی ایران به رهبری اختیارات ویژه و انحصاری غیر قابل مقایسه با سایر کشورها داده

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقدمه.

۲. همان.

۳. اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مورد تجدید نظر در ۱۳۶۸.

شده است، مستند به دلایل حقوقی نیست. کافی است به این نکته اشاره گردد که در جمهوری فرانسه رئیس جمهور این کشور بر اساس ماده دوازده قانون اساسی ۱۹۵۸ حق انحلال مجلس ملی فرانسه را دارد و مضافاً بر اساس مفاد ماده شانزده قانون اساسی فرانسه رئیس جمهور می‌تواند در شرایط مقرر در آن قانون اساسی به طور مستقیم ریاست سه قوه قضاییه، اجراییه و تقنینیه را بر عهده گیرد یا حتی دستور استفاده از سلاح اتمی را شخصاً صادر نماید.

۸. نظریه ولایت مطلقه فقیه با توجه به دو تفسیر عمده‌ای که از اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باب حدود اختیارات رهبری بر مبنای حصری بودن اختیارات رهبر در این اصل یا تمثیلی و غیر حصری بودن آن اختیارات شده است هیچ‌گونه تضاد و مغایرتی با مفاد قانون اساسی ندارد. بنابراین با توجه به اینکه در جمهوری اسلامی رهبری بر اساس

مفاد اصل ۱۰۷ توسط مجلس خبرگان

رهبری انتخاب می‌گردد و صریحاً

اختیارات رهبری بر اساس قانون

اساسی تبیین گردیده است، چنین به نظر

می‌رسد که مفاد مصرح در اصل ۱۱۰

قانون اساسی با پذیرش ضمنی و

تلویحی رهبری مورد تأیید قرار گرفته

است. همچون اصل «المؤمنون عند

شروطهم» و اصل وفای به عهد می‌تواند

ضمانت‌کننده اعتبار قانون اساسی نزد

رهبری در جمهوری اسلامی باشد. در

نتیجه به نظر می‌رسد نظریه نقض

یک‌طرفه قانون اساسی چندان قابل

ایجاد این شبهه که در جمهوری اسلامی ایران به رهبری اختیارات ویژه و انحصاری غیر قابل مقایسه با سایر کشورها داده شده است، مستند به دلایل حقوقی نیست. کافی است به این نکته اشاره گردد که در جمهوری فرانسه رئیس جمهور این کشور بر اساس ماده دوازده قانون اساسی ۱۹۵۸ حق انحلال مجلس ملی فرانسه را دارد.

توجیه نباشد، چنان که قبلا تصریح شد هیچ‌گونه مغایرتی میان مفاد قانون اساسی با ولایت مطلقه فقیه قابل اثبات نیست.